نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و چهارم – شماره ۹۸۵
سه شنبه ۷ دی ۱۴۰۰
۸ صفحه – ۱۰۰۰ تومان



بجای ساماندهی؛ محدودیت بیشتر بر ته لنجی
ص ۲

مصاحبه نسیم جنوب با جواد ابراهیمی خواننده بوشهری:

مردی کِه اَفتو زده تو کَلّه اش
ص ۵

شهر سی ین؛ آزمایشگاه فلسفه سیاسی و دمکراسی
علیرضا مشایخ ص ۴

کلیسای بوشهر و به یغما رفتن بالاپوش کشیش
به بهانه زادروز عیسی مسیح
دکتر محمود دهقانی ص ۶

آگوجیکا یا باغ ملی در بوشهر
ابراهیم بشکانی ص ۷

تقدیم به کادر درمان

سپاس از کسانی که خود تاریخ ساز شدند
محمد لطفی ص ۸

سپاسگزاریم
نکوداشت روز جهانی سپاس

چرا به سپاسگزاری نیاز داریم؟
حسین زیرراهی ص ۳

قبرهای لاکچری با منظره رو به دریا در بوشهر

رئیس اداره اوقاف و امورخیریه شهرستان بوشهر گفت: روزانه وقت بسیار زیادی را باید برای چانه‌زنی در خصوص دفن افراد در امامزاده‌ها صرف کنیم. هزینه‌ای از خانواده متوفی برای قبر دریافت و در حساب اوقافی همان امامزاده برای هزینه‌هایش پرداخت می‌شود این هزینه متفاوت و از یک میلیون تومان شروع می‌شود البته پیشنهاد ۲ میلیاردتومانی هم برای یک قبر در امامزاده محمدباقر داشته‌ایم.

قرار گرفتن زمین فرودگاه گناوه درلیست فروش اموال مازاد دولت صحت ندارد

رئیس اداره راه و شهرسازی گناوه گفت: موضوع قرار گرفتن زمین ۱۴۰ هکتاری فرودگاه این شهرستان در لیست فروش اموال مازاد دولت که بتازگی در فضای مجازی منتشر شده، شایعه است و صحت ندارد.

شناسایی ۲ مورد بیمار مبتلا به اُمیکرون در استان بوشهر

سرپرست روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت کشور گفت: متأسفانه ۲ مورد از نمونه‌هایی که تحت عنوان نمونه مشکوک به اُمیکرون به تهران ارسال شده بود قطعیت اُمیکرون بودنش ثابت شد و استان بوشهر نیز به جمع استان‌هایی که سویه جدید کرونا در آن وجود دارد اضافه شد.

علت تاخیر در ساخت واحدهای ۲ و ۳ نیروگاه اتمی بوشهر

معاون سازمان انرژی اتمی گفت: تاخیر دو ساله ایجاد شده در پروژه به دلیل مشکلات مالی بین کارفرما و پیمانکار بود زیرا امکان انتقال ارز وجود نداشته است و کارفرما نتوانسته است ارز مورد نظر را به پیمانکار پرداخت کند. از سوی دیگر، طرف روسی نتوانسته است تعهد خود را به پیمانکارهای ایرانی پرداخت کند و بنابراین پیمانکارهای ایرانی توان ادامه کار را ندارند.

مدیرکل امور اقتصادی و دارایی استان بوشهر:

شناسایی ٦٥٠ میلیارد تومان اموال مازاد دولت در بوشهر

مدیرکل امور اقتصادی و دارایی استان بوشهر گفت: ۵۷ مورد از اموال مازاد دولت به ارزش بیش از ۶۵۰ میلیارد تومان در استان بوشهر شناسایی شده است.

زارعی افزود: بعد از دستور رئیس جمهور و تاکید معاون اول رئیس‌جمهور برای سرعت بخشی در فروش اموال مازاد دولت، به همه دستگاه‌های اجرایی استان بوشهر ابلاغ شد نسبت به معرفی اموال مازاد به کارگروه استانی مولدسازی و فروش اموال مازاد اقدام کنند. پس از شناسایی و معرفی املاک مازاد دستگاه‌های اجرای در کارگروه استانی مجوز فروش ۴۸ ملک در استان بوشهر صادر شد. سال گذشته بیش از ۲۷ میلیارد تومان از اموال مازاد دولت به فروش رسید که این آمار از ابتدای امسال تاکنون به بیش از ۱۹ میلیارد تومان رسیده است.

وی همراهی نکردن برخی دستگاه‌های اجرایی برای خود اظهاری اموال مازاد و وجود برخی قوانین موازی را از عوامل موثر در شناسایی و تاخیر در فروش اموال مازاد دولت عنوان کرد

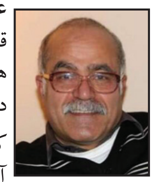
سپاسگزارم

سپاس از فرشتگان سپیدپوش



دکتر محمود دهقانی: به مناسبت روز "یادداشت سپاس" می‌خواهم به جای نزدیکان برجسته زندگی خودم، این بار از فرشتگانی سپاسگزاری کنم که در این روزگار واویلای گرگ کرونا و شبیخون این خونخوار به جگرگوشگان و گرفتن جان پیر و جوان، با نم دل از فرشتگان سپیدپوش و پزشکان بیمارستان‌های سراسر جهان سپاسگزاری کنم چرا که تاب آوردند و پا پس نکشیدند و همچون همیشه در سنگر انسانی خود، خوش درخشیدند.

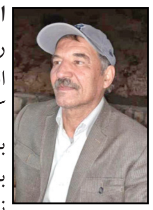
سپاس از افراد گمنام



علی یاعلی‌مدد: سپاس و قدردانی از افراد گمنامی که همیشه در وجود من جای دارند.

کسی که به من راه رفتن آموخت. کسی که به من اولین کلمه را یاد داد. کسی که الفبا را آموزش داد. کسی که مرا به سفر برد. کسی که با من خندید. کسی که به من تجربه داد. کسی که مرا با فداکاری آشنا کرد. کسی که اشتباهاتم را بیان کرد. کسی که برای من قصه گفت. کسی که شعر خواند و کسی که سپاس گفتن را به من یادآوری کرد.

سپاس از معلمان



احمد فرهادی: در این روزهای سخت، و پرتلاطم اقتصادی- اجتماعی که گره کور معیشت و تبعیض گلوی بخش فرهیخته و فرهنگی را بدجوری می‌فشارد، هیچ ولی نعمتی را شایسته‌تر از معلمانم قابل تقدیر و سپاس نمی دانم.

هیچ گاه چهره‌ی معصومانه وپررنج معلمان دوران ابتدایی دبستان ملی سعادت بوشهر که با تمام وجود ونهایت عشق ومحبت الفبای زندگی را به من و ما آموختند فراموش نمی‌کنم. شادروانان حاج محمدعلی شادور، غلامرضا برازجانیان، علی پورجعفر و مدیرمحترم و نازنین‌مان زنده یاد علی فروتن را هرگز از یاد نخواهم برد و با هیچ زبانی قادر به توصیف بزرگواری آنها نیستم.

فقط امیدوارم بتوانم و بتوانیم با خدمت به مردم در هر جایگاه و شغلی که داریم تا حدودی راه آن بزرگواران و درس آنان را و دین آنان برگردن خود را با خدمت به مردم و جامعه ادا کنیم تا روح آنان از ما راضی و خشنود گردد.

سپاس که نمی‌گذاشته‌اند به زمین بخورم



دکتر طالب موذنی: در زندگی‌ام همیشه آدم‌های مؤثری بوده اند که باعث پیشرفتم می‌شده اند. در بین آنها همچنین آدم‌های مهمی بوده‌اند که مانع پسرفتم می‌شده‌اند و نمی‌گذاشته‌اند به زمین بخورم.

پدر عزیزم، مرحوم محمدتقی راستین، جعفر سالاری، مجید اسدی و رضا آذین از این جمله‌اند. خالصانه خود را مدیون این عزیزان می‌دانم و جانانه از یکایک آنها تقدیر می‌کنم.

بجای ساماندهی؛ محدودیت بیشتر بر ته لنجی



الیاس احمدحسینی

سردار احمد محمدی‌زاده استاندار دولت سیزدهم در بوشهر و محمدتقی ایرانی معاون سیاسی و امنیتی در اولین حضور و سخنرانی‌هایشان وعده سر و سامان دادن به ته‌لنجی و آزادی حمل و نقل کالاها در سطح استان و خارج از استان را دادند.

در اولین نگاه این وعده‌ها به نظر تکراری و غیر قابل اجرا بود اما بسیاری از مردم با توجه به سابقه استاندار، انگیزه و پشتکار وی امیدوار شدند که کشتی‌بان را ناخدایی قدر و بومی آمده است.

اما هنوز یک ماه از این قول و قرارها نگذشته که به بهانه ممنوعیت کالاهای کره‌ای، ورود لوازم خانگی از طریق ته لنجی ممنوع شده است. این در حالی‌ست که ۵۰ درصد حجم ته‌لنجی و مبادلات بازار، لوازم خانگی است.

در دومین اقدام محدودیت و ممنوعیت ارسال کالا از طریق پست شهرستان‌ها و استان و تشدید مبارزه با خودروهای شوتی است.

شاید گزافه‌گویی است اگر بخواهیم در شرایط کنونی به بیکاری، گرانی، تورم، بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و ناامیدی مردم از بهبود وضعیت کنونی که روز به روز در حال افزایش است بپردازیم.

کمترین انتظار این است که دولت اگر نمی‌تواند برای درآمد و معیشت مردم کاری فوری انجام دهد، حداقل‌ها و نظم موجود را برهم نزند.

این پرسش اساسی برای فعالین اقتصادی مناطق جنوبی همیشه مطرح است که چگونه پخش کالا از تهران به سایر شهرها منعی ندارد و هیچ گونه مجوزی نمی‌خواهد اما ارسال همان کالا از بنادر با حجم بیش از دو کیلوگرم ممنوع و مجوز گمرکی می‌خواهد؟

با این دوگانگی، دولت چه قدر در اجرای شعار مبارزه با مفاسد و مافیای اقتصادی مصر و جدی است؟

در پایان از جناب آقای استاندار انتظاری نیست که وعده راه‌اندازی پالایشگاه نفت توسط بنگلادش در استان محقق شود، اما کمترین انتظار این است که جلوی نابودی مشاغل خانگی خُرد که از طریق خرید و فروش اینترنتی و پست در این شرایط سخت اقتصادی امرار معاش می‌کنند را برای همیشه حل کنند.

گناوه‌آنلاین

رئیس مدیریت و برنامه ریزی بوشهر:

اعتبار عمرانی استان بوشهر در سال آینده ۲۳ درصد افزایش می‌یابد

رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان بوشهر گفت: اعتبار عمرانی و تملک درایی این استان از یکهزار و ۸۵۰ میلیارد تومان در سال جاری با ۲۳ درصد افزایش به ۲هزار و ۲۷۵ میلیارد تومان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ می‌رسد.

به گزارش ایرنا، علی درویشی در نشست خبری درباره لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ استان بوشهر افزود: همچنین اعتبارات هزینه‌ای این استان نیز از ۵۰۰ میلیارد تومان در سال جاری به ۶۲۰ میلیارد تومان در سال آینده افزایش خواهد یافت.

وی اظهار کرد: سهم استان بوشهر از درآمد عمومی کشور امسال ۲.۸۷ درصد بود که در سال آینده با توجه به اینکه تعهدات استان بوشهر برای تحقق منابع مالی خزانه کم شده سهم این درآمدها نیز به ۲.۷۸ درصد کاهش یافته است. درآمدهای عمومی مصوب برای استان بوشهر در بودجه امسال هفت هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان است که این میزان در لایحه بودجه سال آینده با ۷۲ درصد افزایش ۱۲هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان پیش بینی شده است.

درویشی اظهار داشت: الزامات رشد اقتصادی هشت درصدی توسعه سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های اشتغال‌زایی و تولیدی است که در سال‌های گذشته محقق نشد و امسال ۳.۵ درصد از محل بهره‌وری و ۴.۵ درصد از محل سرمایه‌گذاری باید محقق شود.

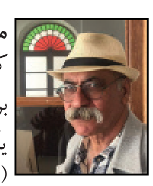
رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر رشد اقتصادی این استان را به صورت میانگین ۵.۹ درصد اعلام کرد و گفت: سال آینده میزان رشد اقتصادی برای کشور هشت درصد و برای استان بوشهر ۱۰ درصد پیش‌بینی شده است.

وی با اشاره به تغییر ریل سیاست‌های مالی لایحه بودجه ۱۴۰۱ گفت: هدف اصلی بودجه سال آینده رشد اقتصادی و ارتقای بهره‌وری، عدالت محوری و ثبات اقتصادی و ارتقای کیفیت بودجه ریزی است.

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر توسعه صادرات، استفاده مناسب از دانش و فناوری و ظرفیت‌های موجود، شناسایی گلوگاه‌های رشد، حذف رانت و تسهیل فضای کسب و کار، تقویت منابع بانک‌ها، صندوق توسعه ملی، منابع شرکت‌های دولتی، مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و فروش اموال و دارایی‌های دولتی را از راهکارهای رسیدن به رشد هشت درصدی عنوان کرد.

درویشی تاکید کرد: در همین ارتباط برنامه آمایش سرزمینی باید مورد توجه ویژه قرار گیرد و بر اساس آن طرح‌ها و پروژه‌ها باید اجرایی شود.

آن سه نفر را هرگز نمی‌توانم فراموش کنم



مهدی جهانبخشان: گاه در زندگی، انسان‌هایی پیدا می‌شوند که با یک حرکت، با یک کلام، بایک تشویق، مسیر زندگی شخصی را تعیین می کنند یا تغییر می‌دهند.

برای مصداق گفته بالا در مورد خودم، باید از زنده یاد استاد بهمن احمدپور نام ببرم.

یک روز تقریبا سرد پاییزی، سال چهل و پنج، سر کلاس پنجم دبستان مدرسه بنمانع (عاشوری فعلی) با خواندن انشایی که در خصوص ناقوس بود، تشویق استاد احمدپور، مرا در مسیری نو قرار داد. ایشان با گوش دادن به انشای تخیلی من، آن چنان تشویقم کرد که حس غرور خاصی را خود احساس کردم.

شروع به خواندن، نوشتن انشاهای توصیفی تخیلی از همان موقع در من بوجود آمد.

نفر بعدی که کتاب‌های گوناگون را برای مطالعه به من داد، شهید ستواندوم وظیفه محمدعلی مواجی بود که دید وسیعی در زندگی به من بخشید و نفر سوم جناب امامی اهل اصفهان بود که به عنوان افسر وظیفه، در دبیرستان سعادت بوشهر خدمت می کرد. جناب امامی که از همان سال چهل و هفت دیگر خبری از وی ندارم، دبیر ادبیات سال هفتم دبیرستانم بود. آقای امامی هرهفته مرا برای قرائت انشاء به پای تخته سیاه فرا می‌خواند. من هم هرهفته سعی می کردم، انشاء بهتری بنویسم تا مقبول طبع استاد امامی افتد.

واقعا آن سه نفر را هرگز نمی‌توانم فراموش کنم و قدردان زحماتشان هستم.

سپاسگزارم

ممنونم بابت آرامشی که به من دادید



دکتر مولود کیخسروانی:

سپاس من نثار پدر و مادر مهربانم، زمانی که پسرهام پیش چشمام قد میکشن، بیشتر متوجه میشم که پدر و مادر همه محبت‌شون رو نثار بچه‌هاشون میکنن. آینده و اعتبار هر پدر و مادری فرزندانشون هستن. تمام قد به احترام محبت‌های شما می‌ایستم و ممنونم بابت از خودگذشتگی ها و عشق بی دریغتون.

سپاس من نثار همسر نازنینم؛ قدردان تمام همدلی، همراهی و حمایت‌های تو در مسیر زندگیم هستم. بی‌شک پشت سر گذاشتن مشکلات زندگی بدون حمایت‌های تو برای من ممکن نبود.

ممنونم بابت آرامشی که به من و پسرها انتقال میدی.

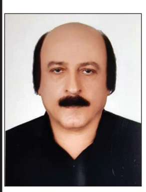
سپاس من نثار پسرهای شیطون و دوس داشتنی‌ام؛ ممنونم از شما که کتاب روانشناسی زنده من هستید و تمام نظریات روانشناسی رو در ارتباط با شما دوباره دوره می کنم. تا همیشه دوستتون دارم.

یادشان را در جانم زنده نگه می‌دارم



اسماعیل منصورنژاد: از زنده‌یاد مادرم که الفبای زندگی و زنده‌یاد پدرم که تلاش و امید به زندگی را به من آموختند، سپاسگزارم و یادشان را در جانم زنده نگه می‌دارم. سپاسگزارم از زنده‌یاد مصطفی افخمی دبیر زبان عربی و محمد تنگستانی‌نژاد دبیر ادبیان فارسی دورهٔ دبیرستان که هرچه دارم، از این دو بزرگمرد است. و فراموش نمی کنم احمد عبدالهی دبیر ریاضی دوره راهنمایی؛ همو که مسیر زندگی مرا عوض کرد.

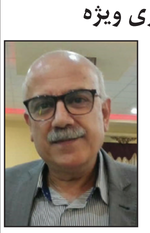
سپاس از حضور گرم و شور انگیزت



فرخ روزبهی:

بانوی زندگی‌ام؛ /وقتی که پیوستی به من/ نوجوان بودی و شادان/ مژده‌ها آوردی/ رسم با هم زیستن یکی شدن/ مرهم عشق به دل بنهادن/ غصه را روبیدن/ از پی آن همه خوبی و وفا/ آن همه سال/ آن چه بیش از همه درقلبم مأوا دارد/ حضور گرم و شور انگیز توست.

تشکر و سپاسگزاری ویژه



هاشم هاشم زاده: ضمن سپاسگزاری از پدر بزرگوار، مادر عاشق و همسر مهربانم که با هیچ زبانی قادر به قدردانی از آنان نیستم، اما می‌خواهم از دو تن تشکر و سپاسگزاری ویژه نمایم:

– استاد حسن برازجانی دبیر محترم زبان و ادبیات پارسی دبیرستان سعادت بوشهر در دهه چهل که به گردن تمامی ما دانش آموزان بوشهری حق بزرگی دارند و به جرات می‌توان گفت درست گفتن و نوشتن ما مرهون سختگیری‌ها، پیگیری‌ها و تلاش‌های ایشان است.

– خواهر بزرگم زهرا هاشم‌زاده که در عنفوان جوانی، پس از رحلت مادر، از تمام علائق خود چشم پوشید و به نحوی شایسته، برای خانواده، نقش مادر ایفاء کرد.

سپاسگزارم

آموزگاران گفتار خردمندانه و رفتار دادگرانه



خلیل موحد: کسانی که در سامانه‌ی زیست انسانی ما رویکردی همایون داشته و به ما یاری رسانده تا به روانی فرخناک و ذهنی گشوده دست یابیم و به گفتار خردمنانه و رفتار دادگرانه آراسته شویم، بی‌گمان شایسته‌ی سپاسند.

من نیز در زندگانی خود وامدار پاره‌ای از آدمیان بوده‌ام. من نیز در زیر سایبان درخت سایه سرو دیگرانی نشسته و از آنان در سه ساحت اندیشه، سخن و کردار آموخته‌ام. من اینک با آگاهی و سرور در پیشگاه آنان کرنش می‌کنم؛ کوشش آن حق گزاران را پاس می‌نهم و برای پاسداشت‌شان با فروتنی کلاه از سر بر می‌دارم.

سپاس از بابا حسینعلی

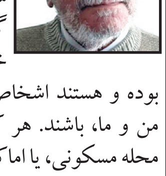


مهدی غضنفری: در زندگی‌ام خیلی از افراد و یا پدیده‌ها بوده‌اند و یا کماکان هستند که چون موثر واقع شده‌اند باید ازشان تقدیر کنم، بسیاری از دوستان دوره‌های مختلف محل زندگی و یا محل تحصیلی و یا محل کاری و همچنین بسیاری از معلم‌های دوره های مختلف تحصیلی در این رده قرار می‌گیرند.

-بسیاری از پدیده هایی چون سینما و فوتبال و بزرگانش و حتی بسیار کتاب‌ها، روزنامه‌ها، هفته نامه‌ها (مثل همین نسیم جنوب) و مجله‌ها (حتی بعضا دیگر چاپ نمی‌شوند) و مجله‌های فیلم و دنیای تصویر و نویسندگانش و حتی جشنواره فیلم فجر! و انتخاب‌های گوناگون ریاست جمهوری و مخصوصا انتخاب آقای خاتمی در سال ۷۶ را می‌شود اضافه کرد، حتی می‌شود در این نوشته کوتاه نام شهرهای بوشهر و شیراز و تهران (حضور داشته) و پاریس و نیویورک و ایالت کالیفرنیا... (حضور نداشته) هم آورد و از تاثیرشان نوشت.

اما اگر فقط و فقط بخواهم یک عامل و یک نفر را اختصاصاً بدلیل تاثیری که در زندگی‌ام ایفا کرده‌اند نام ببرم از سویی حتما باید نام خانواده را در کلیتش قلمی کنم و از سویی دیگر از تاثیر عجیب و حیرت انگیز بابا حسینعلی بگویم. با این که پدر مدت‌ها فوت کرده است هنوز این تاثیر وجود دارد، این تاثیر وقتی جالب‌تر می شود که بدانید در زمان حیات پدر تقریبا ما در هیچ نکته و یا زمینه‌ای با هم توافق نداشتیم و همیشه در بحثی بی‌پایان بودیم، ظاهرا همین بحث‌های بی‌پایان هنوز در غیابش ادامه دارد و دلبری می کند و دلیری می آموزد.

سپاس از آزاد منشی و مردم داری



اسماعیل مهدی‌زاده: بی شک، دایره وسیعی از شخصیت‌های بومی، ملی و جهانی، بایستهی "یادداشت سپاس"اند. شاید نخستین گزینه و نه الزاماً، والدین خویش؛ در جامعه سنتی ما، بوده و هستند اشخاصی که می‌توانند پدر معنوی من و ما، باشند. هر کدام از ما، پیرامون خود در محله مسکونی، یا اماکن ورزشی و هنری و ... محل تجمع‌مان با چنین شخصیت‌هایی، برخورد داریم. من، مرحوم یوسف فرهادی را با خصوصیات حلم و بردباری، سعه صدر و آزاد منشی و مردم داری، صاحب جایگاهی قابل تحسین ارزیابی می کنم.

چرا به سپاسگزاری نیاز داریم؟

حسین زیرراهی - مدرس مهارتهای توسعه فردی



سپاسگزاری از آن موضوعاتی است که از دیرباز توسط بزرگان جوامع بشر تایید و سفارش شده است. من در این مقاله می‌خواهم این موضوع را از منظر روانشناسی و علوم مغز و اعصاب (نوروساینس) بررسی کنم.

البته ابتدا لازم است یک تفاوت کوچک بین دو واژه شکرگزاری و سپاسگزاری را بیان کنم. اگر به صورت تحت لفظی بخواهیم این دو واژه را معنی کنیم تقریبا تفاوتی ندارند. ولی از نظر کاربردشناسی شکرگزاری بیشتر برای تشکر از خداوند یا منبع اصلی هستی به کار می‌رود، ولی سپاسگزاری هم برای تشکر از خداوند و هم انسان به کار می‌رود. من در این مقاله تلاش دارم تا جای ممکن هر دو موضوع را پوشش دهم.

نکته دیگر این که در تشکر از خالق تفاوتی نمی‌کند شما از خداوند، هستی، کائنات یا طبیعت سپاسگزاری کنید. این بیشتر به اعتقادات فرد بر می‌گردد. ولی تاثیر و نتایج آن یکی است.

چرا ما سپاسگزاری نمی‌کنیم؟

یکی از مکانیسم‌های بسیار قدرتمند مغز ما عادی‌سازی است. ما خیلی زود به همه چیز عادت می‌کنیم. این به ما قدرت سازگاری می‌دهد. غم و سختی را فراموش می‌کنیم، شادی ها را هم فراموش می‌کنیم. بنابراین خیلی طبیعی است که داشته‌هایمان را فراموش کنیم. بنابراین ما باید چیزی را نداشته باشیم، یا آن را از دست بدهیم تا قدر و منزلت آن را بدانیم. عادی سازی باعث می‌شود آن چه داریم به چشممان نیاید.

دلیل دیگر این است که ما اغلب از دنیا طلبکار هستیم. فکر می‌کنیم چیزهایی که داریم حق مسلم و طبیعی ما است. تازه باید از این که هست هم بیشتر باشد. به این نکته توجه نداریم که آن چه داریم به ما داده شده است. اگر به دنیا آمده‌ایم، بدن یا ذهن سالمی داریم و بیمار نیستیم، والدینمان بالای سرمان هستند، خانه‌ای برای زندگی داریم، و کلا هر چه داریم ممکن بود نداشته باشیم. یعنی در همان موقع کسانی هستند که از برخی از آن نعمات برخوردار نیستند. حتی آن چه خود در زندگی بدست آورده‌ایم هم می‌توانست بدست نیاید. ضمن این که هر لحظه ممکن است همه آن چه داریم را از دست بدهیم.

اثرات سپاسگزاری بر مغز ما؟

در مغز قدیم ما بخش کوچکی وجود دارد به نام «آمیگدال». مهمترین کار آمیگدال پیدا کردن خطرات و حفظ جان ما است. مغز ما انسانها تقریبا از پنجاه هزار سال پیش تغییر کمی داشته است. یعنی ما مغز نیاکان پنجاه هزار سال پیش خود را داریم ولی زندگی‌ مان هیچ شباهتی به زندگی آنها ندارد. اجداد غارنشین ما در تماس مستقیم با طبیعت زندگی می کردند و تقریبا در تمام مدت شبانه روز احتمال آن وجود داشت که جانشان را از دست بدهند. مغز آنها باید مرتب خطرات را شناسایی می‌کرد و واکنش مناسب نشان می‌داد. آنهایی که مثبت اندیش بودند توسط درندگان یا خزندگان کشته می‌شدند و یا از گرسنگی می‌مردند، ولی منفی‌نگرها زنده می‌ماندند. در نتیجه ما فرزندان منفی نگرها هستیم. مغز ما اگر در هزار جنبه مثبت تنها یک منفی ببیند فقط به همان توجه می‌کند، چون همچنان اصلی ترین وظیفه او حفظ جان ما است. وقتی ما شکرگزاری می‌کنیم، داریم جنبه های مثبت را به مغزمان یادآوری می کنیم. به بیان دیگر به «آمیگدال» مان می‌گوییم اوضاع خوب است و نیازی به نگرانی نیست. هرچقدر فعالیت «آمیگدال» ما کمتر باشد ما احساس آرامش بیشتری می‌کنیم.

مرکز دیگری در مغز انسان وجود دارد به نام «دستگاه فعال کننده مشبک» یا به اختصار RAS. کار این بخش این است که در یک لحظه توجه ما را بر یک چیز نگه دارد. یعنی اطلاعاتی که ما از طریق حواس پنج گانه دریافت می‌کنیم را اولویت بندی می‌کند و توجه ما را فقط بر یکی نگه می‌دارد. با این کار مغز ما از میان هزاران اطلاعات ورودی متمرکز می‌ماند و فقط به آن چیزی توجه می‌کند که مهمترین است. همان طور که گفتیم بخاطر وجود «آمیگدال»، ما اغلب به منفی‌ها مانند مشکلات، نداشته‌ها و بدبختی‌ها توجه می‌کنیم. ولی وقتی آن را با سپاسگزاری پر می‌کنیم جایی برای ورود منفی‌ها باقی نمی‌ماند و در عوض به مواهب، نعمت‌ها و داشته‌هایمان توجه می کنیم.

ملاقه‌ای که سطل ما را پر می‌کند

«تام راث و دونالد کلیفتون» در کتاب «سطل شما چقدر پر است» می‌گویند در ذهن هر انسان سطلی وجود دارد که منبع انرژی و حال او است. وقتی سطل ما پر است در بهترین حالت سرحالی و خوشی قرار داریم و وقتی خالی می‌شود از نظر روحی در سطح پایینی قرار می‌گیریم. این سطل با رفتارهای مثبتی مانند تحسین، تمجید، نیکی، حمایت، سپاسگزاری و غیره پر می‌شود و با رفتارهای منفی مانند انتقاد، توهین، تحقیر و ... خالی می‌شود. قسمت جالب این است که این اتفاق هم با رفتاری که نسبت به دیگران داریم و هم رفتار دیگران به ما دارند، رخ می‌دهد. یعنی وقتی ما از دیگران سپاسگزاری می کنیم هم سطل آنها را پر می کنیم و هم سطل خودمان را. برعکس آن هم این است که وقتی با دیگران رفتار منفی داریم هم سطل خود را خالی می کنیم و هم سطل طرف مقابل را. نتیجه این که رفتار مثبتی مانند سپاسگزاری هم حال ما را خوش می کند و هم حال طرف مقابل را.

اثرات دیگر سپاسگزاری

شاید بتوان گفت آرامش بزرگترین دستاورد سپاسگزاری است. وقتی سپاسگزاری می‌کنیم هورمونهای «دوپامین» و «سروتونین» که مسئول احساسات مثبت ما هستند در مغز ما ترشح می‌شود، که به ما آرامش و شادی درون می‌دهد. همین موضوع باعث کاهش اضطراب و افسردگی می شود. چون ما را از گذشته و آینده جدا کرده و به زمان حال می‌آورد.

سپاسگزاری چه از منبع اصلی و چه از انسانهای دیگر باعث افزایش امید در زندگی می‌شود. ما در هنگام سپاسگزاری به خود یادآوری می‌کنیم که تنها نیستیم و نیروی بزرگ و بی کرانی از ما پشتیبانی می‌کند. بزرگترین ترس نیاکان ما در دوران غارنشینی ترس اخراج از قبیله بوده است، چون بصورت انفرادی توان زنده ماندن نداشته‌اند. ما انسانها به نسبت دیگر جانداران به صورت انفرادی قدرت بقای بسیار پایینی داریم. تقریبا چیزی در حدود صفر. در نتیجه آنها با اخراج از قبیله حتما جان خود را از دست می‌داده اند. با این موضوع، نیاز ما انسانها به ارتباط با دیگران در حد نیاز به بقا قرار می‌گیرد. هرچند ما امروزه چنین خطری را احساس نمی‌کنیم ولی ترس آن همچنان با ما همراه است. بنابراین ما با سپاسگزاری ضمن دریافت حمایت دیگران احساس همبستگی بیشتری هم می‌کنیم.

سپاسگزارم

سپاس از انسان های نیک



دکتر موسی گلستانه: با سلام و تشکر از هفته نامه وزین نسیم جنوب، از این کار زیبای‌تان سپاس و تقدیر فراوان می‌کنم. چنین اقداماتی در سطح جامعه بسیار کم صورت می‌گیرد و این اقدام نوآورانه شما که بر اساس رویکردهای نوین روانشناسی مثبت نگر است، جای سپاس فراوان دارد.

در زندگی شخصی بی‌نهایت سپاس گزار پدر (سید اسماعیل) و مادرم (دی سید رضا) هستم که رشد خودم را مدیون این دو عزیز می‌دانم و تا آخر عمر دست بوس‌شان هستم و در طول زندگی‌ام محبت بی‌قید و شرط و آزادی انتخاب داشتم و در این مسیر هزاران نکته آموختم.

همچنین از خواهر بزرگم (معصومه) تقدیر و تشکر می‌کنم که زندگی تحصیلی‌ام مدیون ایشان و حمایت‌های بی‌دریغ و بی‌منت‌شان هستم.

در مسیر علمی، الطاف خداند شامل حال بنده شد و دکتر حسین شکرکن پس از تحصیل در دانشگاه برکلی آمریکا و به دلیل حس وطن دوستی، امریکا را رها کرد و معلمی در کشور را برگزید، از ایشان بی‌نهایت سپاس گزارم.

معلمی سرتاسر وظیفه شناس، متعهد، برجسته و ممتاز بودند و افتخار شاگردی‌شان داشتم و هزاران فوت و فن از ایشان یاد گرفتم و سعی کردم امانت‌دار خوبی باشم و به دانشجویانم نیز انتقال دهم.

از همه عزیزان دیگر نیز سپاس گزارم. قطعا در این مسیر انسان‌های نیک بسیاری همراه من بودند ولی به دلیل اختصار در نوشتن فرصت تقدیر از آنان فراهم نشد.

چقدر خوبه که تو را دارم



عباس شاهپیری: عزیزم، چه قدر خوبه که تو را دارم، هر زمان که بخواهم و در هر مکان که اراده کنم تو برایم هستی. در کنارم و در حوالی من. زیبایم، ممنونم بخاطر فرصتی که بمن دادی تا مهربانتر و عاشقانه‌تر در کنارت زندگی کنم . عزیز دلم، از این که تو را دارم خوشحالم و در کنار خانواده خوبم، مخلصانه و در کمال بندگی در پیشگاه‌ات سر تعظیم فرود می آورم، خدا جانم متشکرم ...

بدانیم که باید قدردان چه چیزی باشیم



جمیل رزمی: برای قدردانی کافیست نگاهی به خودمان بیندازیم و بدانیم که باید قدردان چه چیزی باشیم؛ گاهی لازم است از دست‌ها و پاهای‌مان هم تشکرکنیم بابت یک عمر بی‌نیازی از دیگران و استحکام وجودی‌مان.

- همکار ارزشمند سرکارخانم دهقان، بدینوسیله مراتب تشکر و قدردانی خود را به واسطه تلاش مجدانه و بی‌شائبه حضرتعالی درکیفیت بخشی به روند آموزش دانش آموزان ابراز می‌دارم.

- کادر درمان ایران عزیز که در این مدت زحمات زیادی کشیدید، بدینوسیله مراتب تشکر و قدردانی خود را نسبت به ایثار و از خودگذشتگی شما به عنوان مدافعین سلامت جامعه ابراز می‌دارم.

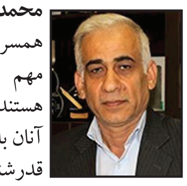
سپاسگزارم

سپاس برای ساختن رویاها



مصطفی عالی سنگری: رویاهامون رو کنار هم آجر به آجر صف دادیم و ساختیم چیزی رو که فکر کردن بهش هم سخت بود، سپاس گزارم بابت ثانیه به ثانیه‌ای که وجودتون حتی با نبودتون کنارم بود؛ مادر و همسر عزیزم.

سپاس از چهار فرد تاثیرگذار



محمد سیدزاده: پدر و مادر، همسر و اولین معلم، چهار عنصر مهم در زندگی هر شخصی هستند که همواره باید در مقابل آنان باید سر تعظیم فرود آورد و قدرشناسشان بود. اولین قدردانی را نثار روح پدر و مادرم می کنم که زندگی‌ام را مدیون آنان می‌دانم که الفبای زندگی را به من آموختند. سپاسگزار همسر مهربان و مادری دلسوز که در تمام سختی‌ها همراهم بوده است و در نهایت مدیون سرکار خانم پارسای همیشه مانا هستم که الفبای دانش و چگونه بودن و زیستن را به من نشان داد.

برسد به نگاه زیبای دوست



صدیقه جهان افروز: برایت درناهایی از جنس عشق و زندگی ساختم، عشق را برای تمامی زحماتت در مسیر آگاهی و زندگی را برای دوباره جوانه زدن و سبز ماندن... برسد به نگاه زیبای دوست و همکارم سمانه آذرپرا.

سپاس از یک همراه همیشگی



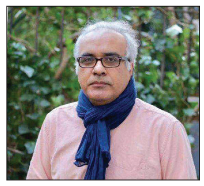
رضا نکیسا: ابتدا تشکر کنم از هفته نامه وزین نسیم جنوب که در این سالها چراغ ارتباط را روشن نگاه داشته، و شرایطی به وجود آورده تا سخن‌ها گفته آید و فرصت هایی پدید...

سپاس از یک همراه و یک همسفری که تاکنون کمتر از آن گفتم، کسی که در همه این سالها بی هیچ توقعی در تمامی مسیر پر پیچ و خم زندگی همراه همیشگی‌ام بود و مشوقم در همه حال، کسی که ثابت قدم بود، تا بر همه پستی و بلندی‌های روزگار فائق آیم و ادامه مسیر زندگی را مصمم‌تر از قبل طی کنم. همو که این فرصت را ایجاد کرد تا بدون هیچ دغدغه‌ای، به کارهای حرفه‌ایم بپردازم. اما از انصاف نباید دور شد و این حق زندگی مشترک نیست که تمام مسئولیت بر دوش یک نفر باشد، لیکن چاره‌ای نبود. با پذیرش محدودیت‌هایی که بخشی از زیست و شرایط حاکم بر وضعیت ماست، در زندگی افرادی شبیه به ما همیشه بخشی از زندگی فدای بخش دیگر شده است. توجه به اینکه من وقتم بیشتر صرف کار و تلاش حرفه‌ایم شد تا خانواده اعترافی سخت است و مسئولیتی سنگین، لیکن چاره‌ای غیر از این نبود. وقتی بر حسب اتفاق در جایی شروع بکار می کنی که هیچ چیز نیست، تلاشی و وقت مضاعف می‌طلبد و شاید این نتیجه عمر حرفه‌ای یادگاری باشد برای آیندگان... در این راه طی شده، تحمل سختی‌هایش میسر نبود مگر، با ایثار و فداکاری وصف ناپذیر شریک زندگیم، دوست و همراه همیشگی ام همسرم فاطمه. امید است که این یادداشت کوتاه، قدردانی کوچکی باشد برای روحی بزرگ، او که سکوت و تنهایی از هیچ تلاش و کوششی برای موفقیت تک تک اعضا خانواده دریغ نکرد، و یک همراه وصف ناپذیری بود را برای این سالها...

یادداشت های سی ین

شهر سی ین؛ آزمایشگاه فلسفه سیاسی و دمکراسی

علیرضا مشایخ



افسانه بنای روم و شهر «سی ینا»

اسطوره بنیانگذاری شهر روم را میشناسیم: دو برادر دو قلو، با نام‌های روموس و رومولوس که نسلشان به قهرمانان تروا می‌رسید در حالی که کودکانی تازه متولد شده بودند توسط عموی پدرشان به رود تیبر (رودی که از وسط شهر روم می گذرد) انداخته می شوند اما نجات یافته و در ساحل رود توسط گرگی تغذیه می شوند و بعدها در بلندای تپه پالادیوم، شهر روم را بنا می‌نهند.

اما سرنوشت به همین جا خاتمه نمی‌یابد، بار دیگر اسطوره‌ها در جای دیگری کاربرد می‌یابند ولی به نسبت قبل، عناصر جدیدی به آنها افزوده می‌شوند. این خاصیت اسطوره در جهان چند خدایی بوده که تحول یابد تا زنده بماند.

اینک ادامه داستان: پس از ساخت شهر روم، روموس توسط برادرش رومولوس کشته می شود و دو پسر دو قلوی روموس (با نامهای آشیوز و سنیوس) به ناچار روم را ترک می کنند! آپولون (خدای هنر، موسیقی، زیبایی و ...) به کمک آنها آمده و دو اسب سفید و سیاه برایشان می‌فرستد و آنها را نجات می‌دهد! سبب ایجاد شهر «سی ین» یا «سی ینا» همین دو قلوهای روموس با امداد آپولون هستند و سیاه و سفید نیز رنگهای برگزیده برای شهر انتخاب می شوند! در همه شهر نشانه‌هایی از گرگ و دو قلوها وجود دارند.

ساعت ده و نیم صبح در فلورانس هستم! مسیر فرودگاه تا مرکز شهر بیشتر از بیست دقیقه نیست. کلید آپارتمان «ایر بی اند بی» را از خانمی اوکراینی (بسیار هم زیباست) که متصدی اجاره است، میگیرم.

بعد از چند روز متوجه می‌شوم صاحب‌خانه، خانمی فلورانسی است و سه نفری که برایش کار می کنند اوکراینی هستند. سه اوکراینی با یک فلورانسی شرکتی دارند که توسط شرکت مادر که آمریکایی‌ست منزلشان را اجاره می‌دهند و مبلغ اجاره نیز از سرتاسر جهان به حساب شرکت آمریکایی ریخته می شود. پایگاه شرکت در اروپا در دوبلین است (آن هم بخاطر این که ایرلند به نسبت سایر کشورهای اروپایی مالیات کمتری از شرکت‌های خارجی می گیرد) و هر هفته وجوه مربوطه به حساب خانم فلورانسی واریز می‌شود. در واقع ایتالیا چهارمین کشور در بازار جهانی «ایر بی اند بی» و بعد از آمریکا فرانسه و اسپانیا می‌باشد. بیش از پانصد هزار اطاق، آپارتمان و ویلا در این کشور فعال هستند. در سال ۲۰۱۹ بیش از ۵۸ میلیون یورو درآمد دولت فرانسه از این فعالیت بوده است، ولی در ایتالیا دولت هنوز نتوانسته به این رقم درآمد دست پیدا کند!

وسایلم را در کمد می‌چینم و پس از گردشی کوتاه در بخش قدیمی شهر که دیگر برایم غریب نیست، به ایستگاه راه‌آهن سانتا ماریا نوولا می روم که علیرغم این که شلوغ است حس خوبی دارد. ایستگاه در مرکز شهر فلورانس یعنی بخش تاریخی شهر قرار دارد. در سال ۱۸۴۸ شروع بکار کرده و سالانه نزدیک به ۶۰ میلیون مسافر را جابجا می کند. شصت میلیون مسافر!؟ راه آهن بهترین وسیله جابجایی در اروپا محسوب می شود هر چند که بیشتر اوقات بلیط‌های آن از هواپیما گرانتر است!

مقصدم شهر «سی ین» در هفتاد و هشت کیلومتری فلورانس است و مسافرت تقریبا یک ساعت و نیم طول خواهد کشید. وقتی می رسم نم نم باران شروع شده و چه بهتر! ایستگاه در دره‌ای نزدیک شهر قرار دارد. از یکی از دروازه‌های شهر که هنوز ساختار قرون وسطایی خود را با دیواری بلند حفظ کرده وارد شهر می شوم.

کوچه‌هایی باریک و خانه‌های قدیمی، مغازه‌ها و کافه‌هایی که هر گوشه‌ای را پر کرده‌اند و با مردمانی صمیمی و دوست داشتنی! هر وقت این مردمان را می‌بینم به یاد «ژان باتیست کلمانس» می‌افتم! او را می‌شناسید! مطمئن هستم که می‌شناسید! قهرمان «آلبر کامو» در رمان حیرت انگیز و بی همتای «سقوط»، آن جا که می گوید: "هلندی ها؟ آه نه، آنها خیلی کمتر مدرن هستند! آنها فرصت دارند..."

همین حس را به مردمان این شهرها دارم! خیلی راحت درگیر زندگی کردن و شادی هستند! در یک لحظه و به هر بهانه‌ای می‌توانند جشن بزرگی بر پا کنند! به سادگی می‌توانند با پنیر و خمیر و گوجه و روغن زیتون چندین نوع غذا، آماده و سرو کنند! خانه‌هایشان را خراب نمی کنند! دعوای مدرن و سنت را ندارند! پست مدرنیسم؟! مطمئنم پست مدرنیسم نه



تنها دغدغه کتابخوان ها بلکه دغدغه دانشجویان نیز نیست (این را در مسافرت دیگری مورد دقت قرار داده‌ام) در یک کلمه زندگی می کنند.

همین درگیری مداوم ذهن و فضا باعث می گردد خسته نشوم و می‌توانم مدتها پیاده روی کنم!

فضا؟ منظورم شهر است، وجود راه که گسترش و ارتباط شهری را تسهیل می‌نموده و اقتصاد را فعال می‌نموده «و در آغاز راه بود» کنایه‌ای است در پاسخ به «و در آغاز کلمه بود» برای نشان دادن اهمیت راه‌سازی که به گسترش شهرنشینی می‌انجامیده و تخصص رومی ها بوده است.

از یکی از کوچه‌ها، میدان بزرگ کامپو و کاخ معروف پبلیک (محل استقرار حکومت ۹ نفره) را می بینم و به آن سمت راهم را کج می کنم! میدانی فراخ که اکنون برای مسابقه اسب سواری شهره است و هر ساله مهمانانی از چهار گوشه جهان را در خود پذیرا می‌شود، با چشمه‌ای به نام «شادی آور» در گوشه‌ای قرار دارد (مشخصه شهرهای قرون وسطایی) و بالاخره ساختمان حکومتی که آغاز ساخت آن به ۱۲۸۸ می‌رسد و از قدیمی ترین ساختمان‌های حکومتی اروپا است. بنایی حیرت انگیز با زیبایی و ابهت خاص که در دوره مورد بحث ما مرکز حکومت کمون «سی ین» بوده و مدتی است دو طبقه آن در دست بازسازی است.

کمون های ایتالیایی

«ویژگی شهرهای ایتالیا این است که همه پر اند از تیران» (دانته).

کمون‌ها یکی از موضوعات جالب توجه تاریخی می‌باشند به ویژه در زمان قرون وسطی و البته از قرن دوازدهم میلادی گسترش آن در ایتالیا نتایج غیر قابل باوری در پیشرفت شهرها و بهتر شدن وضعیت مردمان آن سامان به وجود آورده، که لازم می‌نماید برخی دلایل مهم آن را بررسی کنیم.

در پی نبرد لانیانو و شکست «فردریک بارباروس» امپراطور روم ژرمن از قوای نظامی شهرهای شمالی ایتالیا شامل پارما، پادو،میلان، بولوین و ... قرار داد صلحی بین دو طرف منعقد شد که با نام صلح کنستان (۱۱۷۶) معروف شد و همین یکی از عواملی بود که به استقلال و خودمختاری این شهرها از نظر اقتصادی و سیاسی منتج گردید.

قبل از این قیام مردمی میلان، در سال ۱۰۵۵ موجب اعطای خودمختاری به این شهر شده بود، اعطای امتیاز به شاهزاده «جنوا» در سال ۱۰۸۱ نیز نمونه دیگری از اعطای استقلال بود. مردمان شمال و مرکز ایتالیا از این نحوه حکومت رضایت داشتند چون سبب رونق اقتصادی شهرهایشان می گردید.

«فرانسوا منان» مورخ فرانسوی ویژگی کمون‌ها را در همین استقلال داخلی می‌داند که اضافه بر آن ویژگی جدیدی به ساختار سیاسی و اقتصادی می‌افزایند که همانا دوری از طبقات اشراف و فئودال بود.

قبل از این حکومت‌های فردی (تیرانی) شهره بودند با تجربه‌ای ناخوشایند! اما کمون‌ها از این نوع حکومت به شدت پرهیز داشته‌اند زیرا در واقع سنتی دمکراتیک پایه گذار آنها بوده است.

از نظر تاریخی، بخش صنعتی و مالی فعال در شهرها برای تامین امنیت خود از بی‌نظمی‌های اجتماعی و سیاسی به دور هم جمع شده و به دفاع از منافع خود می‌پرداختند. این تجربه‌ای موفق برای گسترش دایره منافع عموم گردید، گسترشی که به جای منافع گروهی، منافع یک شهر را زیر پوشش خود قرار می‌داد و همین سببی برای رونق وضعیت عموم و شکل گیری کمون‌ها شد.

همان طور که از نام کمون برمی‌آید معنای آن خواست همگانی یا خواست عموم بوده و احتمالا اولین ریشه‌های هویت‌یابی ایتالیا نیز بوده‌اند، نخست به صورت محلی و آن گاه عمومی‌تر و در سطح ایالتی و ملی!

نکته دیگر شایسته توجه، این که بعد از سالهای قدرت گیری کلیسا، قدرت سلطنتی و طرفدارانش (یعنی گروه هایی که معروف به جیبلین بودند) در مقابل قدرت پاپ و طرفدارانش (یعنی گروه هایی که معروف به گولفس بودند) روزگار بدی را می گذراندند. در اعطای خودمختاری به شهرها هر دو قدرت در تلاش بودند که امتیاز آن را به نام خود ثبت نمایند. برای مثال شهر فلورانس متشکل از طرفداران پاپ (گولفس) بود و شهر «سی ین» از طرفداران امپراطور (جیبلین) و هیچ دور از ذهن نبود که شهرها برای به دست آوردن خودمختاری تغییر موضع دهند چنان که در مورد شهر «سی ین» مشاهده خواهیم کرد! و در اواخر قرن دوازدهم به اردوی کلیسا پیوست. «گائتانو سالوینی» مورخ ایتالیایی پیشنهاد می‌دهد که برای فهم بهتر تاریخ شهرها (در ایتالیا) بهتر است آن را در مواجهه دو گروه بزرگ تفسیر کرد که او آنها را در دو طبقه اجتماعی مبتنی بر مبانی اقتصاد متضاد یعنی مالکیت زمین از یک سو و ثروت منقول صنعتی تجاری از دیگر سو تعریف می کند.

اما واقعیت این است که بورژوازی مالی، تجاری و صنعتی، جایگاهی یافته بود (خصوصا در نیمه دوم قرن سیزدهم) که می توانست همچون قدرت مستقل وارد اداره جامعه شود. این نیروی سوم که در آغاز پوپل یا مردم نامیده می شد (پوپل peuple این مفهوم به گستردگی امروزه نبود. خارج از اشراف و زمین داران همه گروه‌های فعال در عرصه اقتصاد را شامل می شد) از استقلال و خودمختاری کمون ها استقبال کرده و به تدریج شیوه‌های قدیمی حکمرانی را اصلاح می‌نمودند. فئودالیسم در این سال‌ها و در مناطق مرکزی ایتالیا اندک اندک در حال از دست دادن آخرین سنگرهای خود بود و در عوض بورژوازی نوپای صنعتی، تجاری و مالی علاوه بر قدرت سیاسی، نزدیکی بیشتری با همه طبقات شهری پیدا می کرد.

کمون «سی ین» از اولین کمونهایی بود که از استقلال اقتصادی و سیاسی خود نهایت بهره را برد و در تلاش برای رقابت با فلورانس توانست با برقراری حکومتی دمکرات زمینه رشد اقتصادی شهر را پایه‌ریزی نموده و رفاه و رونق به شهر بیافزاید.

ادامه دارد...

مصاحبه نسیم جنوب با جواد ابراهیمی خواننده بوشهری:

مردی که اَفتو زده تو کَلّه اش



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– جواد ابراهیمی ملقب به جواد شادو متولد ۱۳۶۴ بندر بوشهر از محلات شکری کاملأ بومی.

– شغل شما چیست؟

– کارم آزاد هست، الان ۱۰ سال هست که سر میدان ساعت بوشهر کنار خیابون دست فروشی می کنم، جایی که قبلا پدرم ۱۵ سال کارش همونجا بیده، کل بوشهر میشناختنش، بوام جانباز هست، تو چشش ترکش هست که یادگاری هشت سال دفاع مقدس هست و بعد که بازنشسته شد یه قایقی خرید بره دریا، از کار خسته نمیشد، خوشش نمیومد از بیکاری.

– چی می فروشید؟

– چیزایی که می‌سازم میوه‌ای ترش و آلوچه های ملس هست، این کار رو از بوام یاد گرفته بودم کارم محلی و متفاوت و خوشمزه بود و تمیز، منم مثل بوام همه میشناسن.

– ازدواج کردین؟

– بله، زندگی جدایی دارم از خانواده بوام، خودم خانواده دارم دوتا پسر دارم.



– درباره سابقه هنری خود بگویید.

– از سال ۸۴ در زمینه هنر موسیقی به سبک پاپ و فولک شروع به کار کردم. گروه ارکست داشتیم که میرفتیم جشن‌های عروسی برنامه اجرا میکردیم، عاشق موزیک بودم، یه جورایی زندگیم بود.

– در آن سالها با چه کسانی بودید؟

– از شروع کارم از سال‌های قبل با جناب آقای کیوان سلطانی که تنظیم و میکس مسترینگ کار ها انجام دادند و در حال حاضر با هم هم کاری داریم و جدیدا تنظیم کارها بر عهده آقای محمد عسکری میباشد و در عرصه تئاتر هم فعالیت داشتم که با استادانی مثل استاد ایرج صغیری که در یکی از کارهایشان ترانه شعر نوشتم و استاد رامتین بالف در کار تئاتر تارزان بازیگرش بودم در عرصه کاری خودم و استاد فرامرز کلانتری که باز ترانه موزیک بر عهده بنده بود که باعث افتخارم بود با این استادان بزرگ کار کردم و تجربه کسب کردم.

– پس قبلا موسیقی کار میکردید؟

– آره موزیک هم کار می‌کردم، آخه هم خانواده پدری و هم خانواده مادری ما خانواده شلوغی هستن، همه هم هنرمند و هنر تو خونمان بید، خانواده بوام اینا ابراهیمی، بوشهری بومی مال محله شکری خشم ترکا هستن و خانواده ننم، شریفیان هم مال همی محل هستن.

– چه شد که فعالیت هنری و خوانندگی را کنار گذاشتید؟

– بخاطر مشکلات اجتماعی که پیش آمد مجبور شدم متاسفانه چند سال از این عرصه دور بمانم. حتا برای پیشرفتم می خواستم از ایران برم، یک بار که همیچی فراهم شده بود که از ایران برم پیش دوست قدیمیم که انگلیس هست، خودم و یکی از دوستام پولهامون رو هم گذاشتیم بریم که همون دوستم پولهام را بالا کشید که دیگه نتونستم برم. خدا را شکر کردم که این اتفاق تو وطن خودم و تو شهر خودم افتاد اگر تو کشور دیگه‌ای این اتفاق افتاده بود هیچکه نداشتم، نه بوام نه خانوادم و چکار بکردم؟ بعد فهمیدم که هیچ جای دنیا مثل وطن خودت و شهر خودت نمیشه. البته بعدها پولهام را پس گرفتم از طرق قانونی.

– چه شد که دوباره به خوانندگی برگشتید؟

– بخاطر علاقه شدیدی که به موسیقی داشتم با وجود تمام مشکلات همیشه سعی می کردم دست و پا شکسته موسیقی را دنبال کنم و خوشبختانه باز برگشتم.

– کلیپ «افتو زده تو کلم» خیلی مورد توجه و تحسین در فضای مجازی قرار گرفت چه شد که به فکر تهیه این کلیپ افتادید؟

– یه روز اومدم محصولاتی که درست کرد بیدم بسته بندی کنم که آماده بشن ببرم سره میدون ساعت بفروشم، بسته بندی‌هام کرده بودم که اومدم یکم استراحت کنم که ناخواسته رفتم طرف گیتارم. خلاصه گیتارم برداشتم همینطور سی خوم خوندم «افتو زده تو کلم کلم دید راس وایده» بعد گوشیم دادم دست خانمم و گفتم فیلمم بگیر. فیلمم گرفت نهادمش تو اینستاگرام و بعدش رفتم سر کار ، فرداش که شد دیدم کارم خیلی بازدید داشته و همه به استقبالش اومدن و خوششون اومده بود که یهو به فکرم رسید شعرشو کامل کنم و موزیکشو بسازم و به تصویر بکشم که الان شد موزیک ویدئو «افتو».

–ترانه و آهنگ این کلیپ از کیست و در مورد چیست؟

– ترانه کار، کار خودم هست و در مورد مشکلات و سختی زندگی مردم بوشهر در شرجی و گرمای شدید بیان شده است. در این قطعه کار سعی کردم تمام زندگی روزمره مردم بوشهر را به نمایش بگذارم که با چه زحمتی در این شهر با وجود گرمای شدید زندگی می‌کنند و همیشه خون گرمی خودشان را دارند.

– هزینه تهیه این کلیپ توسط چه کسی پرداخت شد و آیا اسپانسری هم داشتید؟

– تمام هزینه ها را خودم پرداخت کردم.

–چه کسانی در تهیه این کلیپ همکاری داشتند؟

– تنظیم کننده محمد عسکری، میکس مسترینگ کار کیوان سلطانی و فیلمبردار و تدوین کلیپ تصویری کاوه زارعی می باشد.

– شعر این کلیپ را از کجا الهام گرفتید؟

– از گرمای که تو این شهری همیشه داشتیم و زندگی کردیم و از پدرم که یک جانباز ۴۰ درصد که بعد از هشت سال دفاع مقدس باز با وجود بازنشستگی با قایق تو شرجی و گرما میره دریا کار می کند که سرش خم نباشد جلو خانوادش.

توسون ظهر گرما بید رفته بیدم دم دریا بوام ببینم، بوام داشت قایقش رو آماده می کرد که بره دریا، رفتم پیشش گفتم: «بوا گرمه هوا تشن میری وسط او قلبت می گیره». یه نگاهی کرد و سوار قایقش شد و رفت دریا، سوار موتورم شدم اومدم خونه. اینجا شد که من الهام گرفتم گفتم «افتو تش، دریا تش، موین میگو جاش گشت».

– سبک شما در این کلیپ چیست؟

– ژانر این کار به سبک فولک پاپ تنظیم شده است.

– درباره استقبال و انعکاس این کلیب در فضای مجازی بگویید.

– خوشبختانه در قالب و محتوای خودش استقبال خوب و خیلی زیادی شد هم داخل شهر خودم و در کل کشور و خارج کشور کسانی بودن که دنبال کردند و بهم تبریک گفتند. بعدش هم خیلی پیشنهادهای کاری شد به بنده که خدا را شکر می کنم که توانستم شادی را به دل هاشون و لبخند به لبهاشون بیارم و از حمایتشان بسیار بسیار سپاسگزارم.

– چه خاطره‌ای از تهیه این کلیب دارید؟

– خاطرای که داشتم از تهیه این کلیپ این بودکه تو گرمای برج ۵ خیلی زحمت کشیدم و سختی که تونستم هدفم دنبال کنم بخاطر همین از این گرمای که کشیدم همیشه بهم شعر الهام شده و دوست داشتم این چیز هارو بنویسم و خوشبختانه توانستم این کار افتو را بدم بیرون.

– به تازگی کار جدیدی هم منتشر کردی.

– بله، موزیک ویدئو «لاکولیک» که متفاوت‌تر از «افتو زده تو کلم» ساخت شده، بیرون آمد.

– برنامه بعدیت چه هست؟

– بعد از موزیک ویدئو «لاکولیک» یک کار بسیار بسیار متفاوت و شنیدنی و دیدنی و حماسه‌ای که برمیگرده به زمان تنگسیر که انگلیسی‌ها می‌خواستند به خاک بوشهر حمله کنند که اسم این شعر و موزیک «اجنبی» هست.

– چه انتظاری از مسؤلان فرهنگی و هنری دارید؟

– انتظاری نیست جز این که حمایت مان کنند، پشتیبان مان باشند مخصوصا واسه کار سوم که «اجنبی» هست حمایتم کنند.

– مشوق شما در این راه چه کسانی هستند؟

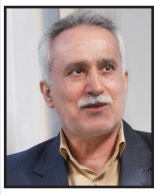
– دوستان و همشهریان و هم وطنان عزیز.

– چه چشم اندازی برای خوانندگی خود دارید؟

– هدف بنده این است که بتوانم سبک جدیدی را که خودم ابداع کردم به زبان محلی بوشهری به تمام مردم جهان معرفی کنم و حس غم و شادی را توی کارهایم ارائه بدم و آرزوی دیگرم برگزاری کنسرت در کشور می‌باشم مخصوصا شهر خودم بوشهر.

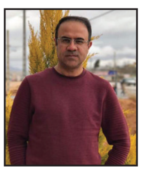
سپاسگزارم

قدردان همه خبرنگاران روشنگر



امان‌الله شجاعی : سلام به همه ایرانیان گرامی در هرکجای جهان که هستند. اینجانب قدردان و ارادتمند و مخلص همه‌ی ایرانیانی هستم که منافع خود را بر منافع ملی ترجیح ندهند و هر آنچه را بر خود نمی‌پسندند، بر دیگری نپسندند و نیز آرزومندم که همه‌ی آن افراد خوب و قدرشناس ایران، در روشنگری در جامعه، کوشش مضاعف داشته باشند. قدردان آن افرادی هستم که دین را به دنیا و مقام نفروخته و به مملکت ایران ضربه نزده‌اند. قدردان دکتر یونس قیصی زاده، قدردان دکتر رضا معتمد، قدردان حمید اباذر، قدردان علی هوشمند، قدردان سیامک برازجانی، قدردان اکبر صابری، و نیز قدردان همه‌ی خبرنگارانی هستم که با اصل قراردادن روشنگری وبا همه‌ی گرفتاریهایی که بوده، به فعالیت خود ادامه داده‌اند.

سپاس از افراد منتقد و مستقل



مسلم روئین: افراد مهمی که در طول زندگی بنده موثر و مفید بوده‌اند و شایسته قدردانی آنقدر خدا را شکر، زیادند که به اسم نمی‌شود نام آنها را به زبان آورد، اما در زندگی شخصی خانواده‌ام که همیشه حامی و همراهم بوده‌اند. در زندگی تحصیلی همه معلمان و اساتیدم که سرآمد همه آنها مرحوم دکتر عبدالعلی غزنوی جهرمی بودند استاد دانشکده حقوق دانشگاه شیراز ازادمردی که شرافتش را هرگز فدای جاه و مقام نکرد، در زندگی سیاسی و اجتماعی هم همه آزدیخواهان و عدالت طلبان کشورم به ویژه میربزرگ و شیخ شجاع اصلاحات و تاجزاده مبارز و بی‌باک شایسته تقدیرند که مردانه منتقد و مستقل پشت سر مردم ایستادند.

سپاس از آنها که به من آموختند



حسین شادکامی: به پاسداشت آن که در سخت ترین شرایط زندگی‌ام هم پدر بود و هم مادرم که به من یاد داد تا بتوانم در زندگی با دوستان، مروت با دشمن‌نان مدار کنم. با توجه به اینکه بی‌سواد بود ولی درک فولکوریک بالایی داشت. برادر بزرگم که منش و رفتارش تنظیم کردارم بود. و دیگر از خانم مواجی که یار و غمخوار یتیمان و بی‌بضاعت‌ها بود، پاس می‌دارم از اکبر اسکرووالا که همیشه در دبستان پشتیبانم بود و همچنین سپاس از معلم‌های خوبم آقایان رهنما، آسیایی، نظری، عبدی ارفعی، باباچاهی، نعمتی، علی آسیایی، علی مردانی مشاور مدرسه، ریشهری، کرامتی، حجت سرکوبی، ایرج صغیری، حمید چای‌بخش، ظفرمند، عالی‌پور، کاویانی و استادانی مثل کنین، معیمنی، کهفی زاده و قاسمی (مدیر کل آموزش و ترویج شیلات ایران) که همیشه تکیه گاه فکری و الگویم بودند که در زندگی‌ام به من آموختند تا آموختن را به دیگران یاد دهم .

سپاس از مهمترین افراد زندگی ام

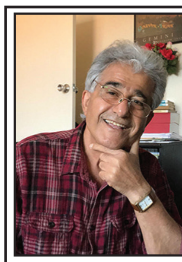


سید قاسم یاحسینی:

مهمترین افراد در زندگی فکری من دو تن بوده و هستند. استاد محمدرضا نعمتی‌زاده که مرا با دنیای ادبیات کلاسیک و نوین آشنا کرد و استاد کاوه بیات که دست مرا گرفت و شیوه تحقیق را به من آموخت. شاگرد کوچک هر دو هستم و مدیونشان، برای تمام عمر.

کلیسای بوشهر و به یغما رفتن بالاپوش کشیش

به بهانه زادروز عیسی مسیح



دکتر محمود دهقانی

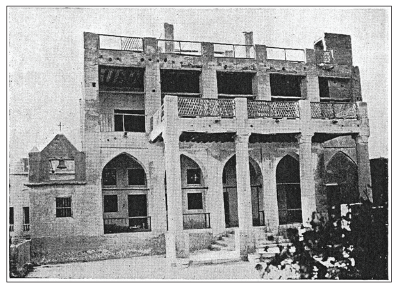
سال ها پیش نوشته ای درباره پیشینه کلیسا در بندر دیرپای بوشهر نوشتم که هفته نامه نسیم جنوب، پیشینه دارترین رسانه نوشتاری پس از انقلاب بهمنِ استانِ بوشهر آن را چاپخش نمود و رسانه های دیگری نیز آن را بازتاب دادند. هر چند باور مسیحی همچون باور کلیمی در میان مردم ما و فرهنگ کهن دیر پای ایران شناخته شده است، اما کشورهای اروپایی با سر برون آوردن شاه اسماعیل یکم صفوی، بیشتر از پیش در ایران دست به تلاش رواج اندیشه دینی خود زدند. آشنایی با تلاش مسیحیان در ایران روزگار صفوی نه تنها برای ایرانیان مسیحی، بلکه برای هر ایرانی با هر باور و اندیشه ارزشمند است. بویژه در چمبره الکترونیک روزگار کنونی که جشن زادروز مسیح در همه کشورهای بجز مسیحی نیز بازتاب می یابد. در میان آثار بر جا مانده از جهانگردان و گسترش دهندگانِ آیین مسیح در ایرانِ روزگارِ صفوی، ایتالیاییها و اسپانیایی ها بیشتر از دیگر کشورهای اروپایی تلاش داشتهاند. نخستین گسیل دهندگان رواج آموزه مسیح به ایران صفوی، "ونیز"ی ها بودند که با نیروی گسترده دریایی قلمرو مدیترانه شرقی پس از اوزون حسن آق قویونلو، با شاهان صفوی پیوند سیاسی و با آنها پیمانهای دوستی پروپا قرص برقرار کردند.

شاه اسماعیل یکم صفوی که برخی از پیشینهنگاران او را معمار مذهب تشیع در ایران می دانند و نوشتهاند پایه گذار یکپارچگی سرزمین ایران بود، مادرش مارتا، دختر کاترینا همسر اوزون حسن، از مسیحیان ترابزونی بود. تبار ریشه مادری شاه اسماعیل یکم به زن یونانی عثمانَ بیگ و زن گرجی "کلویو آتس" فرزند "آلکسیس" چهارم میرسد. آن چه گروه های مسیحی درباره ایران روزگار صفوی آشکار کردهاند این است که با روی کار آمدن شاه اسماعیل یکم و گسترش رزم، دلیری و اندیشه نوین آوازهاش آنچنان در ایتالیا پیچید که: "عامه ایتالیاییها به او به چشم یک پیامبر جدید نگاه می کردند".

نویسندگانی چون "جیوانی روتا" درباره شاه اسماعیل یکم به گونه ای گسترده گزارش می نوشتند. کتاب "جیوانی روتا" در سال ۱۵۰۸ میلادی برابر با ۹۱۴ هجری، درست در هفتمین سالِ فرمانروایی شاه اسماعیل درشهر رم به چاپ رسید. در خودِ ایران نیز دگرگونیهای برجستهای که انجام گرفت انگیزه شد تا به گفته باستانی پاریزی: "مردم ایران به دنبال یک جوان کم سال چهارده ساله یعنی شاه اسماعیل دلیر به راه افتند". دلیری و چهره و اندام زیبای شاه اسماعیل زبانزدِ مردم کوچه و بازار بود. مردم در باره شاه جوان و بیباک زبان به افسانه گشودند و برخی گفتند: " او در سن دوازده سالگی به دست خود خرسی را در غاری کشت و همچون سلطان جلال الدین خوارزمشاه که در سند پرید، با اسب از رود ارس (یا کر؟) گذشت".

ارج و ارزشِ پیشینه نگاری گروه های مذهبی اروپایی در ایران به هر اندیشه ای که در پی آن بودند، گوشه هایی را پس از پا گرفتنِ دودمانِ صفوی به خوبی آشکار و پیشرفت اقتصادی و اوج بده بستان سیاسی ایران با جهان و اروپای آن روزگار را گسترده بازتاب داده است. ایتالیاییها شاه اسماعیل را هم پیمان با مسیحیان قلمداد کردند و درباره این شاه جوان نوشتند: "اسماعیل کبوتری است که شاخه زیتون یعنی نشانه صلح بین خدا و انسان را به همراه دارد". برخی نویسندگان پا فراتر گذاشته و نوشتند که او مسیحی شده است.

در آن میان گزارشگرانِ گسترش دهنده آیینِ مسیح به ویژه ایتالیایی ها، نوشتههای با ارزشی نیز درباره شاخاب پارس (خلیج فارس)، لار، هرمز و بندر بوشهر و شیراز و همه شهرهای آن روزِ ایران چاپخش نمودند. راهبردِ سیاسی و ترفندهای آن روزگار برانگیزنده نزدیکی پاپ و کشیشان مسیحی با شاهانِ صفوی بود. چرا که نه تنها امپراتوری عثمانی در روزگار پیش از فرمانروایی شاه عباس یکم، بلکه محمود افغان نیز پس از یورش و شبیخون جگرخراش به اصفهان در روزگار شاه حسین صفوی به مسیحیان روی خوش نشان نداده و از آنها باج می گرفتند.



پیوندِ دولتهای نیرومند اروپایی از جمله هلند، اسپانیا، انگلیس و آلمانَ آن روزگار با ایران بیشتر از ویژگی اقتصادی، اندیشه راهبردی را نیز دنبال می کرد. شیوه اندیشه و رهیافت به ایران صفوی و سودمندی داد و ستد بازرگانی درست روزگاری بر اروپایی ها آشکار شد که "ری گونسالس دِ کلاویخو" فرستاده سیاسی اسپانیا به دربارِ امیر تیمور گورکانی در سمرقند، به ارزش و ارجِ ایران پی برده بود. هر چند برخی نگرش ها ی پاپ، سیاست تاثیر گذارِ "ونیز" را کاهش و استقلال دولتی آنجا را سست نمود اما اروپاییان از آن روزگار تا به امروز به ایران و توانی که این کشور کهن در غرب آسیا دارد به خوبی پی برده و به آن، با چشم باز نگریسته اند.

آن چه اروپاییان را ناگزیر به پذیرش می کند و به آن باور داشته و هنوز هم دارند، بینش و منشِ آزاد اندیشِ بالنده ملی ملتی است که نه تنها کشورش در غربَ آسیا جایگاه ارزشمندی دارد، بلکه در تلخ ترین روزگارِ سیاسی اروپای آن روز؛ بزرگ منشی و گشاده دستیِ ملت ایران بر آنها ثابت شده است. در روزگاری که سراسرِ جهان غرقِ در خشک اندیشی بود، شاهان صفوی بر کشیش ها و پیروان مسیح در ایران سخت نگرفتند. هر چند در آن روزگار نیز فراز و فرودهایی سر بر می آورد، اما باز هم مسیحیان در ایران به گونه سرزمین عثمانی زیر فشار و ترکه بیداد و ستم نبودند. در میان پیروان مسیحی جای گرفته در ایران، گروه کاتولیک "کارملیت" (پابرهنهها) بسیار پُر تلاش بوده اند. گزارش هایی که این گروه درباره شهروندان و فرهنگ مردم ایران چاپخش کردهاند آیینهای از رویدادهای روزگارِ صفوی تا روزگارِ دودمان زند را بازتاب می دهد. هر چند آن نوشتار دارای لغزش هایی نیز می باشد، اما نکته های ارزشمندی برای پژوهشگران نیز در آن نهفته است.

با گزارش های گروه مسیحی "کارملیت" و بردنِ آوازه هر چه بیشتر کشور ایران به اروپا، "پدرو تشیی یرا" نخستین جهانگرد اسپانیایی به ایران آمد. ایشان زبان فارسی را به خوبی آموخت و کتابی را از زبان فارسی به اسپانیولی برگرداند. این کتاب با نام "ملک هرمز" در شناخت پیشینه سیاسی آن روزگارِ شاخاب پارس بسیار پُر ارج و ارزش است. از نسخه فیلمی این کتاب و برخی نامه های سرانِ ایران و اسپانیا تا به امروز در "بیبلیوتکا ناسیونال" کتابخانه ملی اسپانیا در مادرید و "وایادولید" نگهداری می شود. اما نسخه دستنویس کتاب به دلیل شکننده بودن برای پژوهش به پژوهشگران داده نمیشود. یادآوری این نکته شاید بی جا نباشد که "فلیپه" سوم پادشاه اسپانیا به دلیل پیوندِ سیاسی بسیار خوبی که با شاه عباس یکم داشت، گروهی از کشیشان را به ایران فرستاد. شاه عباس، پادشاه اسپانیا را برادر می خواند. او در بزم باده گساری با "دون گارسیا سیلوا ای فیگوئروا" فرستاده اسپانیا در اصفهان، جام شراب شیراز را بالا برده و گفته بود به سلامتی برادرم پادشاه اسپانیا.

هر چند دلیلِ دوستی میان شاه عباس یکم با پادشاه اسپانیا هنوزَ هم در اسناد تاریخی ایران و اسپانیا آشکار نشده و به چاپ نرسیده، اما به هر روی آن دوستی بیشتر از ژرفای سیاسی برخوردار بود. چرا که آن دو هیچ گاه با همدیگر دیدار نداشته و همدلی



و هم اندیشی گرم آنها را فرستاده ها به وجود میآوردند. "فیگوئروا" زاده شهر "باداخوس" از یک خانواده ریشه دار فرهنگی و پرآوازه اسپانیا، از نوجوانی همدم و همنشین "فلیپه" دوم بود.

شاه عباس یکم صفوی نیز حسینعلی بیگ بیات، از فرماندهان همدل خود را به دربار اسپانیا فرستاد. هرچند حسینعلی در هماهنگی اندیشه سیاسی آن روزگارِ پاپ و پادشاه کشور اسپانیا با ایران روزگارِ شاه عباس، کم و بیش تلاش کرد. اما غافل از آن شد که علی قلی بیگ و اروج بیگ که او را در سفر سیاسی همراهی می کردند به دلداده و فراتر از آن فرهنگ مسیحی روی آورده اند. این "دون خوان" های ایرانی (دون ژوان) دل باختند و سد راه خواسته سیاسی شاه پنجم دودمان صفوی شدند. البته هر چه عوض دارد، گله ندارد. در ایران نیز برخی از هنرمندان و سیاستمداران مسیحی دست کمی از علی قلی بیگ و اروج بیگ نداشتند.

پرسش شاه عباس یکم از جهانگرد مذهبی ایتالیایی آقای "پیترو دلاواله" به هنگام ناهار در دیوانخانه اشرف (بهشهر کنونی) سال ۱۶۱۸ میلادی، در باره اسپانیا و پادشاه آن کشور و بیزاری شاه عباس نسبت به دشمنان اسپانیا از جمله نکته هایی است که به پژوهشهای گستردهتری نیازمند است. همین جهانگرد ایتالیایی نیز دلداده "معانی" دختر عراقی، زاده شهر ماردین در میان رودان (بین النهرین) شد. با او پیمان زناشویی بست و او را همراه خود به ایران آورد.

مسیحیان در اصفهان تختگاه ایران نه تنها سیزده کلیسا داشتند، بلکه گروه "کارملیت" به دیگر شهرهای کشور نیز رفت و آمد می کردند. در شیراز کلیسا و منبر و نیایش داشتند اما یکی ازشهرهایی که "کارملیتها" پس از واژگونی دودمان صفوی باز هم به آن جا سفر کرده و مسکن گزیدهاند بندر بوشهر بود. این گروه از سال ۱۷۴۴ تا ۱۷۴۵ میلادی چندی در بوشهر جاگیربودهاند. کشیشی به نام " پدر اوربان" با کمک مسیحیان، در شهر بوشهر خانهای را خریداری کرده و کلیسایی برای مسیحیانی که بدون مراسم و کلیسا بودند دایر می کند".

این کشیش که نام او را پیشینه نگاری بدون نام و نشان پدر" اوربان" نامیده تا سال ۱۷۴۵ میلادی در بوشهر یا بندرعباس میماند تا سرانجام پس از چند سال از بندرعباس به آبخوست خارگ (جزیره خارگ) فرستاده میشود و در آبخوست خارگ چشم بر جهان فرو میبندد. نامههای کوتاه کشیش های این گروه به نکته های تاریخی ارزشمندی از آبخوست خارگ و بندر بوشهر اشاره می کند. از گزارش ها میتوان دریافت که این گروه پس از ۱۷۴۴ تا ۱۹۲۸ میلادی نزدیک به دو سده، چند بار در بوشهر برای مراسم نیایش، خانه خریده اند.

عکسی که در سال ۱۹۳۸میلادی برابر با ۱۳۱۷ هجری از نمای درونی و بیرونی ساختمان کلیسای مسیحیان بوشهر گرفته شده نشان از نمای بومی و معماری مناسب با آب و هوای گرم جنوب دارد. از راه سربونک و یک پله، کشیش کلیسا و یا مسافران و کشیشان مسیحی مهمان در بوشهر به پشت بام رفته و شب در هوای خنک پشت بام می خوابیده اند. سربونک فراتر از آمد و شد به پشت بام، به گونه یک بادگیر نسیم خنک سینه ساییده به آبهای دریا را به درون ساختمان می برده است. سقف و ایوان کلیسا با تیرهای چوبی بوده و برفراز پیشخوان، بی گمان در اشکوب بالایی بر روی ستونها سایبان و یا تالار کوچکی قرار داشت. با تزیینات زیبا و سقف چوبی کنده کاری شده برای استراحت در ظهرهای گرم بوشهر هوا را پلیمه و دلپذیر می کرده است. در عکس های بر جا مانده پس از دودمان قاجار، جای تیرهای چوبی بر دیوار نمایان است.

تزیینات چوبی سقف و نردهها و میز خطابه و جای چیدن شمع برای روزگار خود هنرمندانه طراحی شده است. گچبریهای درونی ساختمان نیز از شیوه معماری پیشرفته بخش های گرم آن روزگار برخوردار است که بی گمان معماران ورزیده ارمنی اصفهان کار گچ بری و ساختن تندیسها را انجام می داده اند. از آن جا که کشورهای اروپایی ایتالیا، اسپانیا و پرتقال در آن روزگار داری توان گسترده دریایی بوده اند شاید بتوان گفت که تندیسهای مریم عذرا و عیسا مسیح در کلیسای بوشهر ساخت ایتالیا و یا یک کشور دیگر اروپایی بوده است. اما به هر روی باید به یادداشت که پیکر تراشان ارمنی جلفا نیز ماهر و کار آمد بوده و در آن روزگار تندیس های زیبا می ساختند. همچنین شاید مصالح تندیس ها از اصفهان و ساخت آنها در بوشهر انجام گرفته باشد. این احتمال نیز که در میان کشیش ها معماران و تندیس سازان ورزیدهای بوده نیز میتواند دست آویزی برای یک پژوهش باشد.

نکته دیگری که نشان می دهد شمار کمی مسیحی در بوشهر زندگی می کرده اند، ناقوس این کلیسا است. این ناقوس به گونه کلیساهای جلفای اصفهان و کلیساهای سراسر جهان بر فراز ساختمان قرار ندارد. بنابراین میتواند گویای دو چیز باشد. یکی آنکه چون مسیحیان در بوشهر تعدادشان زیاد نبوده نیاز به بانگ ناقوس مراسم تجهیز و تکفین نداشتهاند و تنها به گونه یک سمبل در حیاط کلیسا به آن بسنده کردهاند. نکته دیگر میتواند رعایت حقوق شهروندان بجز مسیحی شهر باشد. در برخی از کشورهای مسیحی نیز اگر مسلمانان گروه کوچکی را تشکیل بدهند و شهروندان مسیحی در نزدیکی مسجد زندگی کنند، به شهروندان مسلمان اجازه پخش اذان از بالای پشت بام و یا از بلندگوی مناره مسجد داده نمیشود.

واپسین کلیسای بوشهر "گئورگ" مقدس را در روزگار قاجار خانواده ارمنی آوادیان، در ۱۸۱۹ میلادی برابر با ۱۲۳۵ هجری قمری ساختند. این کلیسا که نزدیک به دو سده یکی از ساختمان های دیدنی بوشهر بود، به دلیل مدیریت سست میراث فرهنگی سرنوشت خوبی نداشت. اگر به صلیب کشیدن عیسا پیش چشم حواریون در تپه جلجتا رخ داد، در بوشهر نیز در دل روز تابلو فلزی شناسنامه کلیسا همراه با صلیب آن را به یغما بردند.

هفته نامه نسیم جنوب بوشهر در فروردین ۱۳۸۹ گزارش داد که نه تنها تابلو بلکه ناقوس، ردای کشیش، انجیل مقدس و صلیب و همه یادگارهای تاریخی کلیسای بوشهر به یغما رفت. البته این کار دشمنی با مسیحیت نبود چون دیری نپایید سنگ نبشته یشم یک پارچه آیه ای از سوره توحید سردر مسجد وکیل شیراز نیز به یغما رفت.

سپاسگزارم

قدردان شمایم تا همیشه

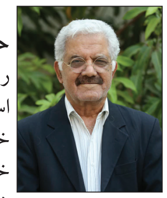


دکتر حسین آرامی: قدردان شمایم تا همیشه؛

– حاج حسن آرامی برادر ارجمندم، که هم برادر بوده‌ای برایم و هم پدر. الگوی صداقت، مردم داری و مروت، الگوی عمل به بالوالدین احسانا، شما افتخار خاندان آرامی هستید.

– استاد برهان غلام‌پور، دبیر ارجمند ریاضی دبیرستان سعادت. متخصص و متعهد، توانا در آموزش، توانا در پرورش. هم شوق آموختن را زنده می کردی در وجودمان، هم ذوق تلاش و تکاپوی متعهدانه مسیر زندگی، کم نصیحت می کردی اما بجا و موثر. شما افتخار نظام آموزشی بوشهر هستید و ماندگار در خاطره جمعی ما بوشهری ها.

سپاس از همسرم



حسین نوری فیروزی: چون روز "یادداشت سپاس" مقارن است با سالگرد ازدواجم با خانم نسرین غلامی شاعر خوش ذوق گیلانی؛ لذا بر خود لازم می دانم که بابت بیش از سی سال زندگی با این بانوی مهربان که در طول زندگی همواره در کنارم با تمام بدی‌ها و خوبی‌ها ساخت و در همه حال و همه جا چه ورزش و چه در هنر، مشوقم بود تشکر و قدردانی کنم.

قدردانی کوچک برای تغییر بزرگ در زندگی



دکتر یداله عبدالهی: تابستان سال ۱۳۶۴ بود که کلاس اول دبیرستانم را تمام کرده بودم و کاری در یک شرکت پیمانکاری برای تعطیلات تابستانم پیدا کرده بودم. این در حالی بود که برادر بزرگم که نان‌آور خانواده پر جمعیت ما بود، مشغول خدمت سربازیش بود. خودش هم زن و بچه داشت و خرج ما برادر و خواهرها را هم می‌داد. دوران جنگ بود، اولویت‌ها عوض شده بود، تقریبا پس‌انداز هر دو خانواده تمام شده بود و به درآمد حاصل از کار من وابسته شده بود. اگر من هم کار نمی‌کردم مشکلات زیادتری ایجاد می‌شد. روزها خیلی سریع می‌گذشت و به اول مهر یعنی شروع مدرسه نزدیک می‌شدیم. من تا آن زمان همیشه شاگرد اول مدرسه بودم. در حالی که همه دوستان من خوشحال، برای اول مهر آماده می‌شدند، من با یک بحران روبرو بودم یعنی رفتن به مدرسه که عاشقش بود مساوی بود با سختی‌هایی که خانواده‌ام با آن روبرو بودند. ذهن و فکر کوچک نوجوانی من خیلی درگیر بود تا این که تصمیم گرفتم که مدرسه را ترک کنم و شاید بتوانم به صورت شبانه درسم را ادامه بدهم.

خلاصه تصمیم گرفتم که اول مهر به مدرسه نروم و این ترک تحصیل تا ۱۵ مهر ادامه یافت. عصر روز ۱۵ یا ۱۶ مهر بود که برادرم در حالی که خیلی خسته به نظر می‌رسید با لباس سربازی آمد سر راهم و گفت: من جورش می‌کنم تو برو سر کلاست.

بعداً فهمیدم که خرج ۹ ماه (تا تابستان آینده) را از سه تا از دوستانش قرض گرفته است. من تا حالا چه قدر برای همنوعان خود مفید بوده‌ام نمی‌دانم ولی مسیر زندگی‌ام به طور کلی تغییر کرد.

هرچند کوچک ولی همیشه قدردان برادر بزرگم بوده‌ام.

آگوجیکا یا باغ ملی در بوشهر



ابراهیم بشکانی

در شهر بوشهر قبرستان قدیمی ای بود که مردم چهار محل مردگان خود را در آن دفن می کردند و سپس قبرستان به مکان جدیدی در محله شکری انتقال پیدا کرد. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی رضا شاه جهت رفاه حال مردم دستور ایجاد باغ شهری همگانی و فضای سبز همراه با درختکاری در اکثر شهرهای ایران صادر کرد که بعداً این فضاها بنام باغ ملی یا پارک ملی خوانده شد.

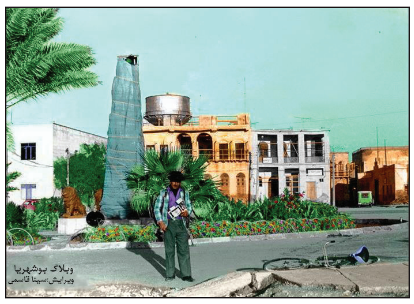
در بوشهر بنا به دستور فرماندار وقت آقای فرزانه به آقای کریم نواب، مسئول شهرداری بوشهر، قبرستان قدیم را که در محوطه پشت مسجد امام حسن (مسجد فیل سابق) واقع شده بود به این امر اختصاص دادند. حدود این قبرستان؛ از طرف شرق به شمال غربی دبیرستان سعادت و کوچه پشت مسجد فیل که اداره دادگستری و ثبت احوال اسبق در اون کوچه بود و از شمال به مسجد فیل تا بیمارستان شیر و خورشید سرخ روبروی آب انبار قوام و از غرب به دریا و پادگان بحریه (نیروی دریایی) و حمام سابق شهرداری (در این مکان قبرستان کلیمیان بوشهر قرار داشت) و از جنوب به بیت الحزن ختم می شد.

بدین صورت کلّیه قبرها تخریب و صاف کردند و فقط مقبره آگوجیکا که گنبد کوچکی هم داشت سالم گذاشتند.

آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری از رهبران مشروطه خواه جنوب ایران و از یاران و همکاران رئیسعلی دلواری در نهضت جنوب، دو برادر داشت یکی بزرگتر به نام آسیدمحمد و دیگری کوچکتر بنام آسیداحمد که همین آقا سید کوچک یا به گفته بوشهری ها آکوچیک یاآگوجیکا بود که در خردسالی در سن ده دوازده سالگی فوت کرد. وی مورد احترام خاص مردم بوشهر بود و اعتقاد زیادی به او داشتند و برای کلیه مشکلات و مریضی ها شون به او نذر می کردند. پس از رحلتش به خاطر عقیده و ایمان و علاقه ای که به او داشتند از بردن پیکرش به عراق جلوگیری کردند و در محوطه قبرستان قدیم بوشهر به خاک سپردند. ولی خود آسید عبدالله بلادی بنابه وصیت خودش پیکرش بعد از چهار یا پنج سال امانت گذاشتن در منزلشان در محله بهبهانی، به عراق انتقال و در شهر نجف به خاک سپردند.

بوشهریها به خاطر وجود مقبره آسیداحمد یا آقاکوچیک در باغ ملی به آن جا آگوجیکا می گفتند. اما پس از تخریب قبرها و صاف کردن محوطه قبرستان همزمان با جشن مهرگان درسال ۱۳۱۶خورشیدی که در گاهشمار (تقویم) جلالی روز ۱۶ مهر ماه می باشد با همکاری اداره فرهنگ سابق (آموزش و پرورش) و کمک دانش آموزان کُل آن محوطه درختهای، گِز، گل اَبریشم، بابُل و... کاشتند، سپس در قسمت هایی از آن، سکوها و نشیمنگاه هایی جهت نشستن مردم ایجاد کردند و اولین باغ شهری در بوشهر احداث شد که تا سالها تفرجگاه مردم بوشهر بوده و مردم جهت نشستن و استراحت با خانواده به آن جا می رفتند و غذای خود را در آن جا صرف می کردند. البته بعدازظهرها و مخصوصا پنجشنبه و جمعه ها دستفروشها تنقلاتی مانند حاج بادام، گَز آردی، اَلوک، پشمک، بنک، کُلخُنگ و لَمریک برای فروش می آوردنَد و اگر پاکورا و لگیمات یا قراپیچ (نان پیچیده ای بود که در وسط اون کره یا روغن مالیده و رویش خاک قند ریخته می شد) و بامیه می خواستی هم اونجا عرضه می شد.

سپس در سال ۱۳۱۸ آقای علی رجبی فرزند کل رجب در شمال این محوطه باشگاه شهرداری (هتل خلیج) بنا می کند که سالها به عنوان یک خوابگاه یا هتلی شیک، همراه با رستورانی بزرگ با غذاهای محلی و ایرانی و... پذیرای مردم بود و تا چندین سال قبل هم مورد استفاده قرار داشت. در محوطه حیاط جلویی این ساختمان درختان بسیار انبوه و زیبایی مانند گل ابریشم و انجیر معابد و لیلک و... دیده می شد، سالها قبل در این محوطه زیبا در میان درختان چندین گاردن پارتی برگزار گردید. حالا اون محوطه به پارک پرندگان تبدیل شده است.



قسمت شمال غربی باغ ملی روبروی آب انبار قوام بیمارستان شیر و خورشید سرخ قرار داشته که رئیس آن مرحوم سید صالح طبیب پدر سید جعفر طبیب بوده، دکترسیدجعفرطبیب هم سالهای متمادی به بوشهری‌ها خدمت کرد. این بیمارستان پنجره هایش مشرف به باغ ملی بوده که بعداً کلا این بیمارستان تخریب و جایش ساختمان شیروخورشید سرخ همراه با سالنی برای جشنها برپا شد که تا قبل از انقلاب از آن استفاده می کردند. در قسمتی از محوطه باغ ملی بعدا بیمارستان فاطمه زهرا ساخته شد.

ناگفته نماند که هیچ بوشهری به آن پارک باغ ملی نمی گفت همه اونجا را آگوجیکا صدا می‌زدند. بعد از نصب مجسمه شاه کنار دریا روبروی اولین بیمارستان دولتی بوشهر (همین درمانگاه ابوالفضل کنونی پهلوی کنسولگری سابق انگلیس) و ایجاد محیطی سرسبز همراه با چمن و گل کاری و نصب صندلی های سیمانی در اطراف مجسمه، آگوجیکا از رونق افتاد، مردم چهارمحل از آن به بعد عصرها برای تفریح و گردش به اطراف مجسمه می‌آمدند. آن زمان ما هم که بچه بودیم برای بازی و سرگرمی به این محل می آمدیم، یادش بخیر عصر که می شد جنوب این مجسمه آقای موسی یاقوتی و شمال مجسمه آقای صدیق که هر دو هم در اداره دارایی کار می کردند، آن جا میز و صندلی می چیدند و شربت و پپسی و کانادادرای می‌فروختند و با هم رقابت دوستانه ای داشتند. معمولاً مشتری آنها مردها بودند ولی کمی شمال تر از مجسمه، کنار ساحل خانمی بود بنام دی روشو، رو زمین می نشست و باقلا و نخود گرم می فروخت، زنان و دخترای زیادی همیشه دور و برش جمع می‌شدند و مشغول کشیدن قلیون و خوردن باقلا بودند.

بعداً این چمن وگلکاری تا روبروی آب انبار قوام و اداره پست و تلگراف سابق ادامه پیدا کرد، جنوب مجسمه روبروی اداره دارایی سابق زمین سیمانی بود که انگلیسی ها برای بازی تنیس خود درست کرده بودند که بعداً رستوران لنگر در همان مکان ساخته شد که پس از سالها فعالیت بعداز انقلاب تخریب شد.

تا قبل از انقلاب در بوشهر رسم بود که شب عروسی هنگام عروس گردون حتما باید ماشین عروس اطراف این مجسمه بگردونند. به همین خاطر شب‌های جمعه صدای بوق بوق ماشینها از سمت مجسمه به گوش می‌رسید...

سپاسگزارم

آفرین جان آفرین پاک را



دکتر سجاد واعظی: پس از درود و سپاس و ستایش خداوند مهربان؛ و درود و سپاس به پیشگاه پیام آوران و پیشوایان دین و مربیان و راهبران راه رهایی؛ به ویژه معلم کتاب و حکمت، حضرت محمد رسول الله(ص) و آل و اهل بیت و یاران و دوستداران راستینش، و ستایش یادگار گرامی و ارجمندش قرآن حکیم، و ستایش معلمان قرآنم که به من روانخوانی، تجوید، تلاوت، حفظ و تفسیر قرآن را آموختند،

سپاس و ستایش خود را به پدر و مادرم، همسرم، دخترانم نیلوفر و نرگس و همه استادان ارجمند و گرامی (استادان و معلمان حوزه و دانشگاه، دبیرستان، راهنمایی و دبستان) از آغاز تا فرجام که به من دانش و دانایی، راستی و درستی آموختند، پیش می‌فرستم. از درگاه دوست، برای تک تک ایشان بختیاری و کامگاری پایدار آرزو دارم.

سپاس ویژه از پدر ارجمند و بزرگوار و مادر عزیز و مهربانم که همواره در زندگی، برای راحت خرمای من، زحمت خارا کشیدند، اما بسان نخل‌های جنوب بردبار و ایستاده ماندند و سبدهای زندگی‌ام را از رطب‌های شیرین محبت خود پر نمودند. خدای دانا و توانا به ایشان پاداش نیک دهد.

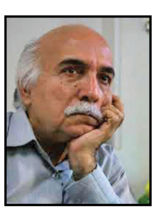
سپاس که راه و رسم زندگی به ما آموخت



زیبا هوشیار: یادش گرامی باد، جزو اولین قربانیان تونل تازه ساخته شده‌ی جاده بوشهر – شیراز به همراه خانواده بود؛ آقای احمدی‌پور، آموزگاری جدی، با شخصیت، باسواد و به معنی واقعی معلم بود، دبیر ادبیات ما در دوره دبیرستان بود راه و رسم زندگی به ما آموخت، مشوق ما در کتاب خواندن بود، به نحوی که برای خوشایند این معلم جدی و سختگیر، در تعطیلات نوروز ، حدود ۱۵ کتاب از نویسندگان مختلف از جمله صادق هدایت و جلال آل احمد خواندم. هیچ وقت یاد او در خاطر من فراموش نمی شود.

شخص دیگری که کمک کرد که تغییرات اساسی در فکر و بینش من به وجود آید، برادرم پرویز هست که او هم در انتخاب راه زندگیم موثر بود، زیرا من راه زندگیم را در مطالعه وخواندن یافتم، قدردان زحمات این دو نفر هستم یاد معلمم گرامی و آرزوی سلامتی برای برادرم دارم.

سپاس از یاور و شریک زندگانیم



حسین حشمتی: یاور و شریک زندگانیم، اکنون بیش از نیم قرن است که سعادت همراهی تو در سنگلاخ زندگی نصیبم گردیده است و طی این مدت هیچ گاه نگذاشتی سختی‌ها و ناسازگاری‌های زندگی را احساس کنم، در بدترین شرایط آن چنان شاد و بهجت انگیز رفتار کردی که انگارخوشبخت‌ترین زن زمانی، گاهی نشد که زر و زیوری از من بخواهی مگرآن چه با بضاعت اندکم به تو هدیه دادم. و حالا در خزان عمر نیز، همانی که بودی، ترا به خاطر همه‌ی مهربانی ها و همراهی‌های صمیمانه‌ات می‌ستایم و تندیس قلبم را تقدیمت می کنم.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

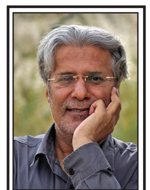
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



تقدیم به کادر درمان

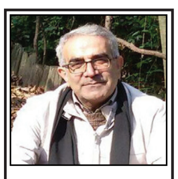
سپاس از کسانی که خود تاریخ ساز شدند



محمد لطفی

به آن ها که آفتاب، نامشان را عشق می خواند بر گل‌های سرخ کاغذی در هر طلوع و غروب، آنها که حس افتخار می دوانند در رگارگ هر ایرانی وقتی همه تن ابر شدند و باریدند بر تاول زخمهای مردمان و ما تمام پنجره‌های بوشهر را دهان می‌شویم درکوبش بی‌امان قلب‌ها درآونگ اساطیر و حماسه‌های جاودان، آن گاه که دوباره، در هزاره‌ای دیگر باران مهر می‌بارند بر بوشهر، شهر هزاره‌های دور، پهلوانان آریا تبار، اینک در فصل خزان انسان، در جدال با دیو پلید کرونا، در پیکار با اهریمن، تاریکی را به آتش خرد تاراندند، تا خویشاوندان همه‌ی دریاها، ساحل نشینان پنج هزار ساله بوشهر، شهر درازنای دور، دوباره، هزارباره هر صبح میهمان فروغ می ترایسم از شانه‌های زاگرس کهن باشند، پهلوانان اساطیری که سراسر تاریخ به ایشان نازیده‌ایم، اینک در هیبت پزشک و پرستار، چون پریس داران هزاران ساله، نگاهبان جان مردمان شدند و دیو پلید قصه‌ی هزاره سوم، کرونای بر آمده از شانه‌های اهریمنی ضحاک روزگار را، فریدون شدند، پهلوانان نیک سرشت روزگار ما در قالب کادر درمان به آب ، خاک، باد و آتش سوگند، یاد کردند و همدل به پیکرینه‌ترین شکل به میدانگاه برآمدند تا در ژرفنای باورهایشان زیستن بر این فلات کهن را دوباره باران شوند، در فصل تشنگی، باریدند تا گل لبخند برویانند، امید بیارایند، پیشاهنگان عشق، جاودانگی مردم این سرزمین ورجاوند را تمام قد ترانه شدند و خود ماندگارحافظه تاریخی ایرانیان، اساطیر عصر نو، عشق را میراث نهادند، باورمند باور داشتند تکثیر عشق است که زیستن را معنا می‌بخشد، رسیدن به از خود گذشتگی‌هایی چنین، تمام تفاسیر دنیای مدرن را به واکاوی و خیرگی فراسوی آفرینش واژگان وگذاره‌های نو می‌بایست به بررسی نشست، آنها در جهان فراشناختی خود به ریزه‌های بنیادینی از هستی شناختی رسیدند که عنصر کلام می ماند در بی وزنی زمان تا چیزی بنگارد در وصفشان، سپید پوشانی عاشق که هریک به شیوه باران جاری شدن در نبض زندگی، ساز وهنباز، رهیدگی فردا را در دالانهای زمان بانگ برکشیدند، سپند مینو وار در شبان و روزان در پیکار با دیو کرونا زخمها برداشتند و جان باختند تا اینجا در این بندر دیر سال وخم اندر خم کوچه‌هایش یاد و نامشان مثل عطر گل گل ابریشم در اتمسفری باشد که استنشاق کنیم، طنین تولد ترانه‌ای شدند که نبض زندگی را در سمفونی بی بدیل دریا وآبی چشمانش، جاودانگی یک قوم و قبیله را ماندگار تاریخ کردند و خود تاریخ ساز شدند... جاودان باد نامشان...

سپاسگزاری از کسانی که در ذهن‌مان گمنام‌اند!



دکتر سعید معدنی

وقتی واژه و مفهوم قدردانی و سپاسگزاری به ذهن متبادر می‌شود، ناخودآگاه به یاد افرادی مثل پدر و مادر، معلمان، ایثارگران و مانند آن می‌افتیم. البته که شایسته و لایق قدرشناسی بوده و به دفعات در مناسبت‌های مختلف از ایشان تقدیر می‌شود.

اما اگر تاریخ خاطرات شخصی را مرور کنیم، به کسانی بر می‌خوریم که در زندگی ما نقشی داشته‌اند اما در پس حوادث فراموش شده‌اند و نام‌شان را از یاد برده ایم. حتی شاید در نظر عموم ذکر آنها چندان جالب و جذاب نباشد، ولی اصطلاحاً اثر پروانه‌ای در زندگی آینده جامعه انسانی دارند.

اجازه دهید یکی از این خاطراتی را که به نظر من شایسته یاد و قدردانی است تعریف کنم؛ در ماه‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ شمسی، نوجوان چهارده ساله‌ای بودم که به خاطر تب انقلاب و مراوده با معلمان انقلابی و سایر انقلابیون از کتابهای امثال "ر. اعتمادی" و "پرویز قاضی سعید" رها شده و به آثار کسانی مثل "محمود حکیمی" روی آورده بودیم. گاهی نیز کتابهایی می‌خواندیم که واقعا برای سن و سوادمان سنگین و غیر قابل درک بود و پس از چند صفحه خواندن رهایش می کردیم.

در همان روزهای پر شور و شوق انقلابی، دختری جوانی به منزل ما آمد که تاثیر قابل توجه‌ای در مسیر مطالعه من داشت. او دارای دیپلم تجربی و برای کارآموزی به داروخانه محل زندگی ما آمده بود. خانواده‌اش با خانواده ما نسبت دوری داشت و ظاهرا در جوانی والدین هر دو خانواده روابط صمیمی بین‌شان جاری بوده اما گذر زمان بین این دو خانواده فاصله انداحته بود. همچنین چون راه این بانوی میهمان دور بود شب‌ها به منزل ما می‌آمد و آخر هفته راهی شهر و دیارش می‌شد. قدی بلند داشت و خوش اندام بود، چادر بر سر می کرد و مانتوهای روشن و خوش‌رنگ می‌پوشید، اهل مطالعه، مذهبی و کمی هم تحت تاثیر اندیشه‌های چپ بود.

وقتی علاقه کم و بیش مرا به مطالعه دید، یک روز با تعدای کتاب وارد خانه ما شد. کتاب‌هایی مثل "یک جلوش بی نهایت صفرها"، "علی بنیانگذار مکتب، وحدت و عدالت" از دکتر شریعتی و مهمتر از همه کتاب "تنگسیر" اثرِ ارزشمند و جاودانه صادق چوبک، کتاب نسبتاً قطوری که همان شب اول شروع به مطالعه کردم و قطره قطره یک اثر خوب، خوش ساخت و رئالیستی را در ذهن و جانم جاری ساخت. آن بانو با "تنگسیر" ارزش کتاب و رمان و قلم فاخر چوبک را به کام من چشاند و به قول امروزی‌ها چند ورژن درک و توقع مرا از کتاب بالا برد.

پس مدتی از محل ما رفت و ازدواج کرد. یکبار سوار تاکسی شدم با او و همسرش مسیری را همسفر شدیم، عرض سلام و ارادتی کردم. بعدها شنیدم قبل ازچهل سالگی بر اثر سرطان از دنیا رفته است. او یک قاب خاطره‌ی زیبا از قامت رعنای جوانی و کتاب‌های همراهش در ذهن من به یادگار گذشته است. هر وقت رمانی می‌خوانم و یا بعدها فیلم "تنگسیر" امیر نادری را دیدم و یا سایر کتاب‌های چوبک را خواندم و داستان‌هایی را که فضای رمان تنگسیر را در ذهنم تداعی می‌کند، یاد آن بانو و سوغاتی ارزشمندش می‌افتم که مرا با خواندن رمان‌های فاخر آشنا کرد.

اکنون دیگر پس از چهل و اندی سال نامش را فراموش کرده‌ام اما همیشه قدردانش هستم.

*نظریه "اثر پروانه‌ای" به ما می گوید: ممکن است رفتار و گفتار این گونه افراد گمنام در زندگی همه ما و جامعه پیرامون ما تا ابد تاثیر گذار باشند به همین دلیل باید قدردان کارهای نیک‌شان باشیم.

سپاسگزارم

سپاس برای فراهم آوردن فضای رسانه ای



دکتر زهره عالی‌نسب: چه زیباست که فردی هم خود فرهیخته و اهل دانش باشد و هم بتواند در اعتلای فرهنگ شهر و استانش این همه نقش داشته باشد تا جایی که فضایی را فراهم آورد که نویسندگان حرفه‌ای و روشنفکران زیادی به واسطه این فضای رسانه‌ای، تربیت و تشویق به فعالیت شوند؛ با سپاس فراوان از دکتر یونس قیصی‌زاده و به امید موفقیت‌های روزافزون ایشان و دیگر اهالی فرهنگ و رسانه.

دست بوس خاطراتم



مینا درعلی: بر خاطراتم تکیه می کنم تا مادرم را به یاد بیاورم؛ زنی لاغر اندام با قدی متوسط و صورتی که از مهربانی زیبایی‌اش دو چندان شده بود.

زنی که در اوج جوانی تنهایی را تجربه کرد و با پنج فرزند همیشه در پی آموختن و از جایش برتر رفتن بود. مادرم با فوت پدر در عنفوان جوانی مستقل و بدون وابستگی به اطرافیانی که در صدد به زیر سلطه در آوردنش بودند با گرفتن حضانت ما، سینه ستبر کرد و ما را زیر بال و پر خود با قدرت هر چه تمام‌تر رشد داد و به ما آموخت که زندگی و سختی‌هایش را می‌توان با انتخاب‌های درست مطمئن‌تر و محکم‌تر کرد. مادرم را زنی قدرتمند به یاد می‌آورم، کسی که شب‌های زیادی را در پشت دستگاه بافندگی بیدار ماند تا برایمان پولیور و شال گردنی‌های رنگ و وارنگی را ببافد و با لبخند رج‌های آن را کم و زیاد کند تا تن ما در حیاط خانه در میان هوای سرد، گرم‌تر و رنگی‌تر بچرخد، آواز بخواند و کودکی شادمانه‌ای را تجربه کند. زنی که از زن بودنش رنجی برای خود رقم نزد و ناتوان خود را وبال گردن کسانی نکرد که همچون گرگ‌های درنده دندان تیز خود را به رخش می کشیدند و برای شکستش چشم‌های خود را دریده کرده بودند. قدردان مادرم هستم چون درسی که من از او آموختم در هیچ کتاب درسی نمی‌توانستم بیاموزم، او می‌دانست که برای زندگی کردن ادای زنده بودن را نباید در آورد بلکه باید زنده و سرزنده نفس کشید و با شجاعت راه و روش چگونه زیستن را از چرا زیستن برای خود رقم زند، مادرم موفق زیستنش را در با قدرت زن بودن و مادر بودن یافت و من هم!

قدردان این قبیله‌ایم

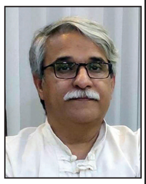


غلامرضا ایزدپناهی: ما قدردان این قبیله‌ایم؛ مادر مهربان، پدر فداکار، خواهر و برادر، همسر و دوستان عزیزی که بدون چشمداشت یاور ما بوده و هستند، آموزگاران و استادان بزرگواری که به ما آموختند، «انسان های مفید» از هر گوشه جهان که پیشرفت و آسایش‌مان مدیون آنانیم. اما، در این دوره‌ی پریشانی و جهانگیر شدن بیماری خانمان برانداز کرونا، ما به ویژه سپاسگزار همه‌ی «پژوهشگران جهانی» و «کادر درمان»ی هستیم که شبانه روز، جان برکف، برای تندرستی‌مان می کوشند.

به درستی که قدردانی و سپاسگزاری هم ارزِ راستی است و ناسپاسی با دروغ هم پیوند است؛ چرا که ناسپاس خود می‌داند که دروغگوست!

سپاسگزارم

سپاس بخاطر موزه دریا نوردی خلیج فارس



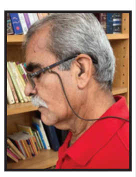
عبدالرحمن برزگر: وقتی بیشتر دوستش داشتم که فهمیدم می‌تونم بهش تکیه بزنم. کسی که در طول هشت سال جنگ در رده‌های مختلف جنگیده بود، از خرمشهر تا آبادان، از جنگ نفتکش‌ها و این اواخر فرماندهی نیروی دریایی. در کنارش خیلی چیزها یاد گرفتم. کتاب خاطراتش را به نام «دریادار» با هم گفتگو کردیم و نوشتیم و خلاصه این که به زوایای زندگی و واقعیت‌های اندیشه‌اش آشنا شدم. از سیاست خیلی می‌فهمید، ولی مدام می گفت که نباید توی سیاست دخالت کنیم، چون آلودگی میاره. مردم بوشهر در بخشی از تصمیم‌های که برای اراضی پایگاه گرفت، مدیون وی هستند به ویژه موزه خلیج فارس.

توی یکی از بازدیدها بهشون گفتم درخواستی دارم از شما، فورا گفت بفرما هر چه بخواهی. گفتم که کنسولگری و کلاه فرنگی رو واگذار نکنیم، کمی سکوت کرد و نگاهی عجیب بهم انداخت بعد گفت خب چکارش کنیم؟

گفتم: موزه دریا و دریا نوردی خلیج فارس بشه. با کمی مکث جواب داد: خودت هستی؟ گفتم بله هستم...

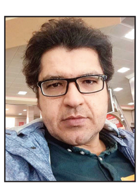
و این شد که موزه در زمینی به وسعت ۱۳ هکتار در زمان دکتر دشتی آغاز و در زمان مهندس فروزانی شتاب گرفت. چه قدر خوبه که گاهی از این آدم‌های تاثیرگذار در چنین جمعی تقدیر کرد.

سپاس از همه مردم خوب شهرم بوشهر



شهرام شریف‌پور: سپاس از همه کسانی که درزندگی، معلم من بودند. قدردان همه کسانی هستم که به من دوست داشتن را آموختند، سپاس از پدرم که معلم همه عمرم بود و به من آموخت که می‌توان با تمام اختلاف عقیده و اختلاف طبقاتی همدیگر را دوست داشت و به هم احترام گذاشت، قدردان او هستم. سپاس از همه معلمان خوبم از کلاس اول ابتدایی تا حال. سپاس از زنده یاد آقای کامفیروزی معلم کلاس ششم که به طور جدی اولین کتاب را دست من داد، سپاس از معلم و همکار خوبم زنده یاد شیرزاد محمدآقایی که به من راه معلمی را آموخت، سپاس از همه دانش آموزان که از آنها یاد گرفتم و به من آموختند که قدردان زحمات معلمان خود هستند، سپاس از همه مردم خوب شهرم بوشهر به خصوص اهالی چهارمحال، سپاس ازهمه کسانی که به من عشق آموختن را آموختند.

سپاس که تا ابد وامدارشم



محمد شاکری مطلق: از نسل بی مِی مَستم، از نسل نبودن‌ها و نداشتن‌های آرمانخواه، از گذرها و نظرهایِ تَنگ و تُرُش تا ابد آباد وامدارِ همونم که بوده تا نبودن‌ها و نداشتن‌هام به چشم نیاد. دلبسته، مست و شیدا همونم که ردپاش در جامه وجودم هویداست؛ «دِیْم» (مادرم)

دیوانه عشقت را جایی نظر افتاده‌ست
کآنجا نتواند رفت اندیشه دانایی /سعدی